

اهمیت تاریخی سفرنامه های ایران (۱۹۰۰-۱۴۰۰م)

مریم میراحمدی

سرزمینهای شرقی در طی قرون، پیوسته مورد توجه جهانگردان ممالک اسلامی و اروپایی بوده است. ایران به دلایل سیاسی و جغرافیایی، بویژه مورد علاقه سیاحان قرار می گرفت. شبکه راههای ایران و نیز کالا و اجناس ایرانی، به شهرت ایران در این مورد کمک موثری می کرد. مسلمانان به علت همجواری، و نیز مسافران کشورهای نزدیک معمولاً راههای دریایی را انتخاب می کردند، اما راههای زمینی هم اغلب توسط اروپاییان مورد استفاده قرار می گرفت. مسیرهای سنتی و زمینی ایران به شرح ذیل بودند:

۱. راه غرب؛ از طریق قلمرو مسکو، قسطنطنیه، اسکندرون، دریای سرخ و یا از نواحی جنوبیتر از طریق دماغه امینیک، که این راه طولانیترین بود.
۲. راه مسکووی؛ از مسکو به طرف دریای مازندران، و سپس طی طریق در بخشی از دریای مازندران به داخل فلات ایران.

۳. راه قسطنطنیه؛ که این شهر را به قلب ایران متصل می کرد و معمولاً از دو طریق آناتولی و منگرتلی (جنوب دریای سیاه) تداوم می یافت. این راه به علت کوتاه بودنش، بسیار مورد توجه بود. مسافران می توانستند از طریق توقات (توکات)، آنقره و بغداد وارد ایران شوند و البته این راه کوتاهترین مسیرها بود.

راه دریایی و نیز زمینی، هر دو با خطراتی توأم بود. طوفان، غرق شدن کشتی، برخورد با راهزنها و ابتلا به بیماریهای بومی مشکلات زیادی برای مسافران به وجود می آورد. تعداد متنابهی از مسافران در بین راه جان خود را از دست می دادند که مقابر میان راه بویژه در استان فارس و آذربایجان به عنوان مسیر متداول و سنتی، بهترین گواه آن است. با وجود این، تعداد مسافران ایران کم نبود.

دلایل سفر به ایران، از جانب مسافران، مختلف بود. عده ای فقط کنجکاو بودند و اهل سفر و سیاحت و تنها به دلایل شخصی تن به این گونه مشکلات می دادند. تعدادی نیز به دلایل سیاسی به ایران می آمدند. مأموریتهای سیاسی، چندان با مصونیت سیاسی همراه نبود. تفاوت این مسافران، فقط در دریافت جیره و مسکن و سایر تسهیلات متداول و مرسوم بود. علت دیگر، تبلیغات مذهبی هیأتها و مذهب بود که بر تعداد مسافران می افزود و این امر بویژه از قرن دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی رو به افزایش گذارد. همه مسافران خصوصی سعی می کردند که با گروه مأموران سیاسی و یا مبلغان مذهبی همسفر شوند، تا از خطرات بین راه بکاهند. بتدریج محققان و دانشمندان علوم مختلف هم به گروه مسافران افزوده شدند و دیگر ابعاد علاقه مسافران به ایران شکل گرفت.

در میان همه این مسافران، شاید سهم تاجران در کنار مبلغان مذهبی بیش از دیگر دسته ها باشد، خیلی سرعت، تاجران توانستند راههای ارتباطی را برقرار کنند و ایران را به طریقی ساده به ارو پایان بشناسانند.

مدت اقامت همه این مسافران و علاقه مندان ایران متفاوت بود. گاه پیش می آمد که اقامت آنان کوتاه و فقط چند ماهی باشد، اما با امکانات آن زمان اغلب این گونه سفرها طول می کشید و سالهای زیادی سپری می شد. حاصل اقامتهای کوتاه

و بلند و بویژه چندین ساله، نوشتن سفرنامه بود که به مثابه معتبرترین اسناد تاریخی در پژوهشهای علمی است. در تحقیقات تاریخی و نیز مطالعات جغرافیایی و بخصوص در حوزه جغرافیای تاریخی، بهترین منابع کتابهایی است که به صورت سفرنامه و یا خاطرات سفر نوشته شده است.

در قرون نخستین اسلامی، اغلب سیاحان سرزمینهای مسلمان از ایران دیدن کرده اند که حاصل کار آنان به صورت کتابهای «رحله» یا «المسالك والممالك» نوشته شده و به دفعات متعدد هم چاپ شده است. ایرانیان خود نیز به نوشتن سفرنامه علاقه وافری داشتند و در همین ایام سفرنامه هایی با عنوان مشابه نوشته اند. بهترین مثال برای هر دوی این گروه، ابودلف، جیهانی، ابن خردادبه، اصطخری، ابن حوقل و غیره است. تا قرن ششم و هفتم هجری قمری/ دوازدهم و سیزدهم میلادی تعداد ارو پایانی که از ایران دیدن کردند، بسیار اندک بود، اما با تغییرات سیاسی در آسیا و ارو پا و حمله های متعدد اقوام و قبایل مغول به غرب آسیا و ارو پا، دگرگونیهایی نیز در امر مسافرت و جهانگردی پدید آمد. با تثبیت سیاسی در منطقه و دلایل سیاسی و اقتصادی بتدریج توجه ونیزیان به مشرق زمین و بالطبع ایران جلب شد. در این قرون بیشترین اطلاعات از این نواحی را ونیزیان در اختیار می گذارند و سفرنامه های آنان نیز حاکی از این مطلب است. ارتباط ارو پایان با سرزمینهای اسلامی، بیشتر به دلایل سیاسی و برخورد های نظامی مانند جنگهای صلیبی و غیره و بخصوص با ممالک غربی و مسلمان نشین آسیا مانند عثمانی بود. به همین علت در آغاز توجه چندانی به ایران نداشتند.

از اولین کسانی که در دوران اسلامی در رابطه با ایران به وی توجه شد، شخصی بود که به پریستر جان^۱ شهرت داشت. از این فرد، حدود سال ۵۳۹ق/ ۱۱۴۵ در منابع ذکر می به میان آمده است. وی در بخشهای شرق ایران دارای قلمرویی بوده و آن نواحی را اداره می کرده است و می بایست معاصر سلطان سنجر بوده باشد.^۲ در زمان این فرمانروای مسیحی، می بایستی که مبلغان تسطوری زیادی در منطقه آسیای مرکزی به فعالیتهای مذهبی پرداخته باشند و عده ای را نیز به دین مسیح در آورده باشند. به

هرحال شرح بیشتر زندگانی وی برای منابع اروپایی و ایرانی روشن نیست و گاه با روایات و افسانه‌ها توأم شده است.

همچنین در قرن ششم هجری قمری و حدود سالهای ۵۶۸-۵۵۵ ق/ ۱۱۷۳-۱۱۶۰ م از جهانگردی اسپانولی (از شهر قطیله) با خبر هستیم که به جانب شرق سفر کرده است. وی ربی بنیامین نام داشت و از طریق خلیج لیون، جنوب ایتالیا، یونان، قسطنطنیه، بغداد به نواحی مرزی رسید. وی در یادداشت‌های خود از نحوه زندگانی مردمان (بویژه یهودیان) همدان، ری و نهاوند صحبت می‌کند و اوصافی نیز از بصره و جزیره کیش به دست می‌دهد، و از طریق عدن به مصر ادامه سفر می‌دهد.^۳

توجه بنیامین به مناطق اقلیت نشین یهودی در غرب ایران، مقبره استرو مردخای در همدان و دانیال پیامبر در شوش، نکات تاریخی جالبی را از قرن ششم بازگو روشن می‌کند، وی همچنین از نخستین اروپاییانی است که به فرقه اسماعیلی می‌پردازد و از پیروان «شیخ الجبل» (پیر کوهستان) در ایران (و نیز سوریه) یاد می‌کند و از همکاری یهودیان و اسماعیلیان مواردی چند ذکر می‌کند.^۴

همچنین اوصاف بنیامین از قبایل ترکان غز از دیگر آثار او در این منطقه است. علاوه بر آن بنیامین شرح مفصلی از شهر بغداد و بویژه باغهای آنجا می‌دهد. چنین به نظر می‌آید که اقامت بنیامین در بغداد، پس از سال ۵۵۰ ق/ ۱۱۵۵ م و در زمان خلافت المستنجد صورت گرفته باشد؛ زیرا اوصاف وی از این شهر، بسیار شبیه تشبیهات خاقانی است که در همین سال، منظومه «تحفة العراقین» خود را به پایان رسانده و وصفی شاعرانه و مفصل از باغها و قصور بغداد به دست داده است.

با حمله مغول به ایران و گسترش قبایل مغولی در اروپا، و برقراری مناسبات جدید بین اروپاییان و مغولان، ایران نیز مورد توجه بیشتر قرار گرفت.^۶ در ایام حکومت ایلخاتان در ایران و به علت توجه برخی از حکمرانان این سلسله به مسیحیت، توجه کشورهای اروپایی به دربار آنان معطوف شد. از میان اروپاییان، تاجران و نیزی بخصوص به مشرق زمین توجه داشتند و راههای تجاری، بهترین وسیله ارتباطی بین

اروپا و آسیا بود، اگرچه تعداد آنها چندان زیاد نبود. راه خشکی قسطنطنیه، بغداد، و بخشهای شمالی ایران، اروپا را به آسیای مرکزی متصل می‌کرد و راه دریایی خلیج فارس مورد استفاده سرزمینهای جنوبیتر (مانند مصر) قرار می‌گرفت.

حمله به اروپا در سال ۶۳۹ ق/ ۱۲۴۱ م توسط لشکر مغول و رویدادهای لهستان و مجارستان، اگرچه با مرگ خان مغول سرانجام در سال ۶۴۰ ق/ ۱۲۴۲ م موقتاً متوقف شد، اما سواحل مدیترانه در سالهای بعد مجدداً مورد حمله سپاهیان مغول قرار گرفت. سقوط بغداد به دست مغول، دلیل دیگری برای توجه بیشتر اروپاییان بود و شاید به همین علت، به فکر نفوذ در جامعه مغولان توسط مبلغان مذهبی افتادند.

در زمان لویی نهم که به لویی مقدس شهرت دارد، فرانسه تصمیم به اعزام هیأتی به ریاست راهبی ایتالیایی به نام میکولو آزلینی^۷ از فرقه دومینیکن گرفت. همراهان وی و نسان دوسن کونتین،^۸ آندره و الکساندر لانگ ژومو^۹ (دو برادر) بودند که حدود سال ۶۴۳ ق/ ۱۲۶۵ م از طریق لهستان، جنوب روسیه، قفقاز و ایران به اردوی مغولان رسیدند. آزلینی به علت به خاک نیفتادن در مقابل خان مغول کشته می‌شود، اما بقیه همراهان به وساطت آزاد می‌شوند و آنان همراه نامه‌هایی به اروپا بازگردانده می‌شوند،^{۱۰} و آنان دو سال بعد در قبرس موفق به دیدار لویی مقدس می‌شوند. در همین ایام نیز سفیری از جانب مغول در دربار لویی بود و آندره لانگ ژومو و روحانی دیگری همراه سفیر مغول عازم دربار خان می‌شوند. این هیأت در ایران مورد استقبال همسر گیوک (پسر اوگتای) قرار می‌گیرند، زیرا گیوک مدتی قبل در گذشته بود (۶۴۴ ق/ ۱۲۴۶ م).

علاوه بر هیأت فوق، گروه دیگری به دستور پاپ، از فرقه فرانسیسکن به نامهای جیوانی دو بیان کارپینی^{۱۱} و بندیکت (وی لهستانی بود)، از طریق بوم، کیف و سواحل شمال دریای خزر به قراقرم رفتند. ملاقات آنان با بزرگان مغول در چین، و نیز نامه پاپ به گیوک خان که قبل از مرگش آن را دریافت داشت، از رویدادهای مهم تاریخی است. گیوک خان نامه‌ای به فارسی به پاپ می‌نویسد و در آن یادآور می‌شود که طبق نظریات مغول، بسیاری از سرزمینهای اروپا محکوم به

نابودی است.^{۱۲}

از همه این هیأت‌های مذهبی، سفرنامه‌های کوتاهی به دست آمده است، ولی یادداشتهای روبرک، دیگر فرستاده فرانسه به دربار مغولان که شخصی روحانی و جهانگرد بود، بسیاری از کمبودها را جبران می‌کند.^{۱۳} روبرک شرق را از طریق مصر و دیگر سرزمینهای مجاور می‌شناخت. آگاهیهای زبانشناسی، مردمشناسی و جغرافیا و غیره به وی این امکان را داد که نتایج سفرش بسیار درخشان باشد. وی در زمرة اولین کسانی بود که دریای خزر را دور زد و مسیر رودهای دن و ولگا را مشخص کرد. گزارشهای وی درباره اقوام و خط ختنی، تبتی، ترکی، او یغوری از اهمیت خاصی برخوردار است، بویژه که اطلاعات جامعی از آسیای مرکزی به دست می‌دهد. روبرک در واقع سفر خود را در بهار ۶۵۱/ق ۱۲۵۳م از قسطنطنیه آغاز کرد و از طریق دریای سیاه و سواحل رود دن به اردوی سرتاق (پسرتاق) رسید.^{۱۴} سال بعد روبرک موفق به دیدار منکوقاآن در قراقورم شد و سرانجام نیز از طریق دربند، شماخی، نخجوان، ارض روم، سیواس و قونیه به قبرس رسید (۶۵۳/ق ۱۲۵۵).

در این قرن، اتفاقات سیاسی بسیار مهم روی می‌دهد. قلاع اسماعیلیه در سال ۶۵۴/ق ۱۲۵۶م توسط هلاکوخان مغول برچیده می‌شود و پیروان آن ریشه کن می‌گردند؛ بغداد و خلیفه عباسی، مستعصم، سقوط می‌کند و حلب و دمشق هم به تصرف هلاکودر می‌آید (۶۵۸/ق ۱۲۶۰م).

برقراری دو امپراتوری قدرتمند در ایران و سواحل دریای خزر و منطقه قپچاق، موجبات ایجاد روابط سیاسی به گونه دیگری را امکان پذیر می‌کند و شاید از همین ایام است که بر تعداد جهانگردان و مسافران خارجی اضافه می‌شود.

مارکو پولو جهانگرد معروف نیز در همین ایام از ایران و مشرق زمین دیدن کرد. وی اندکی پس از مرگ هلاکو (۶۶۳/ق ۱۲۶۵م) سفر خود را آغاز کرد. پدر و عموی مارکو، طی سفر اولی خود به چین، از قوبلای دستور یافته بودند تا مبلغانی چند با خود به چین بیاورند و مارکو در سفر دوم آنها، ایشان را همراهی می‌کرد.

مارکو در دوران سفرش به ایران،^{۱۵} اطلاعات زیادی از جغرافیای تاریخی

ایران و نیز وضعیت شهرها و برخی قبایل و حتی داستانهای سنتی به دست آورد که در سفرنامه خود منعکس کرده و حاوی آگاهیهای ذیقیمتی است.

در زمان ایلخانیان، بتدریج و بر اثر عوامل مختلف داخلی و خارجی، فکر اتحاد با اروپا قوت گرفت. علت این فکر، مالیک مصر بود. مالیک، هم برای اروپاییان و هم برای ایلخانان دردسرهای سیاسی متعددی به بار آورده بود. آنان موفق شده بودند که سوریه را از قلمرو سلاطین ایوبی خارج کنند؛ یکی از پسران خلیفه عباسی را اسماً به حکومت بگمارند و با حکام ایلخانی (برکه اغول) در قپچاق به اتحاد برسند. اروپا از مالیک واهمه داشت و بسیار تمایل داشت که علیه آنان با ایلخانان متحد شود. با اسلام آوردن غازان در سال ۶۹۴/ق ۱۲۹۴م، و انعقاد پیمان صلح ابوسعید با سلطان مصر در سال ۷۲۳/ق ۱۳۲۳م، رود فرات خط مرزی بین مالیک و ایلخانی شناخته و موقتاً آرامش برقرار شد.

علت دیگر توجه اروپاییان به ایران عصر ایلخانی، مدارای مذهبی ایلخانان بود. بویژه که برخی از بزرگان ایلخانی، همسران مسیحی اختیار کرده بودند و نسبت به عیسویان و نیز مسافران اروپایی توجه داشتند. بدین سان تعداد زیادی مسافر که فرستادگان سیاسی و یا تجار کالا بودند، به ایران سفر کردند، هلاکوخود در طول حکومتش (۶۶۳-۶۵۴/ق ۱۲۶۵-۱۲۵۶م) نظر مساعدی نسبت به مسیحیان و طبیعتاً اروپاییان داشت. به همین دلیل هیأت نمایندگی پاپ به ریاست دیوید اشبی^{۱۶} را با احترام پذیرفت و به آنها قول مساعد داد که قصد حمله به سرزمین مقدس را ندارد. هلاکو همچنین خود هیأتی را رهسپار دربار پاپ (اوربان چهارم) کرد (۴-۱۲۶۳م). نتیجه این سفر به علت مرگ هلاکوروشن نشد.

جانشین وی یعنی اباقاخان (۶۸۰-۶۶۳/ق ۱۲۸۵-۱۲۶۵م) در دامن مادری مسیحی بزرگ شده و نیز با دختری مسیحی (دختر میشل پالانگوس، شاه بیزانس)، ازدواج کرده بود و با وجودی که خود تا آخر عمر بودایی باقی ماند، اما نسبت به مسیحیان حسن سلوک داشت.

در سال ۶۶۶/ق ۱۲۶۷م سفیری از جانب اباقاخان به دربار کلمان چهارم

(۱۲۶۸-۱۲۶۵م) به همراه سفیر کلمان فرستاده می شود که از مفاد آن به طور غیرمستقیم، یعنی از پاسخ کلمان مطلع می شویم.^{۱۷} ورود سفیر اباقاخان و نیز سفیر میشل پالانوگوس در سال ۶۶۸ق/۱۲۶۹م در شهر والنسیا بود. در اینجا آنان به خدمت پادشاه آراگون (جیمز) رسیدند. نتیجه این سفر، دوستی بیشتری بود، زیرا جیمز هم متقابلاً سفیری^{۱۸} به دربار اباقاخان به همراهی سفیر خود خان، روانه ایران کرد.

از دوران حکومت ارغون (۶۹۰-۶۸۳ق/۱۲۹۱-۱۲۸۴م) و تماسهای وی با اروپایان کم و بیش مطلع هستیم، بویژه که وی نمایندگان به دربار پاپ گسیل داشت (۶۸۴ق/۱۲۸۵م). تماسهای مجدد خان مغول با پاپ و نیکلاس چهارم در سالهای بعد، گواه ارتباط نزدیک ایران ایلخانی با اروپاست. بهترین اطلاعات درباره وضعیت ایران با اروپا، به وسیله یادداشتهای فارسی ربان سوما به دست می آید. ربان سوما که خود سفارت اروپا در ایران و بالعکس را برعهده داشت، کشیشی مطلع بود. احاطه وی بر زبان فارسی، بهترین دلیل بر تسلط وی بر اوضاع و فرهنگ ایران است، اما اصل یادداشتهای او، فقط به صورت ترجمه سریانی آن به دست آمده است. منشاء سوما را به طور کلی ایغوری می دانند که با اجازه قوبلای خان به جانب ایران سفر کرد و مدت‌های مدید در طوس، مراغه، موصل، نصیبین و بغداد اقامت داشت. وی با تسلط بر زبان چینی و فارسی، موفق شد که با اجازه قوبلای در نواحی آذربایجان به تبلیغ بپردازد.^{۱۹}

تماسهای سیاسی ایران در زمان احمد تکودار و گیخاتوادامه می یابد و ردوبدل شدن نامه‌های سیاسی از این ارتباط خبر می دهد، کما اینکه این امر در زمان غازان نیز تداوم داشته است.

غازان که در سال ۶۹۴ق/۱۲۹۵م به حکومت رسید، گوشه‌های زیادی در برقراری روابط با کشورهای اروپایی کرد و حتی از جانب آنان نیز سفیر و نمایندگان دریافت می کرد. جیمز دوم پادشاه آراگون نامه‌ای به تاریخ رمضان ۶۹۹/۱۳۰۰م برای غازان ارسال داشت و پیروزیهای او در شرق مدیترانه را تبریک گفت. غازان که در لشکرکشیهای خود به آن نواحی نیاز به کمکهای نظامی اروپایان علیه ترکان

عثمانی داشت، در سال ۷۰۲ق/۱۳۰۲م سفیری به نام بوسکارلو (از اهالی جنوا) را برای سومین بار به اروپا گسیل داشت. وی با فیلیپ لوبل شاه فرانسه و ادوارد اول شاه انگلستان ملاقات کرد. نتیجه ملاقاتهای وی به علت شکست غازان در سرزمین ارمنستان و اتحاد آنان با ممالیک بدون نتیجه ماند و چندی بعد نیز غازان درگذشت. با روی کار آمدن اولجایتو در ۷۰۳ق/۱۳۰۴م نامه‌ها و نمایندگان متعددی بین ایران و اروپا بویژه انگلستان و فرانسه ردوبدل شد که همگی امید از اتحاد ایران با آنان برای نجات اراضی مقدس مسیحیت می داد. اما هیچکدام از این اقدامات صورت نگرفت و با فوت اولجایتو، پسرش ابوسعید در سال ۷۱۶ق/۱۳۱۶م جای او را گرفت. ایام حکومت وی، در واقع، آغاز انحطاط دوران اقتدار ایلخانی است زیرا پس از مرگ وی (۷۳۶ق/۱۳۳۵م) نواحی مختلف ایران به دست حکومت‌های کوچک مانند جلایریان، سرداران، چوپانیان، آل کرت و غیره افتاد و تا روی کار آمدن تیمور، انسجام سیاسی خود را بازیافت.

* * *

از جهانگردان معروف دوران تیموری، کلاویخو معروفترین است. کلاویخو از جانب پادشاه اسپانیا، هانری سوم و به همراه هیأت ایرانی ارسالی از جانب تیمور، رهسپار ایران شد. مسیر اصلی هیأت به سرپرستی کلاویخو، از راه دریا به قسطنطنیه، دریای سیاه، ساسون و طرابزون، آرنجان، خوی، تبریز، سلطانیه، دامنه جنوبی البرز، دره لار، جاده فیروزکوه، مشهد و سمرقند بود. در چنین مسیر طولانی، بسیاری از نکات و مسائل مهم جغرافیایی، تاریخی و سیاسی توجه کلاویخو را به خود جلب کرده است که سفرنامه وی حاوی آن است. آنچه که در فلات ماوراءالنهر و آسیای مرکزی، صفحات زیادی از نوشته‌های کلاویخو را به خود اختصاص می دهد، ویژگیهای سرزمینهای شرق ایران، جاده تاریخی سرخس، سواحل مرغاب و تجند (تجن)، مرو، ترمذ، سواحل جیحون، کش و سرانجام سمرقند است. دقت کلاویخو در اوضاع آن مناطق، از توصیفهای وی مشخص است.

کلاویخو که در زمستان ۸۰۸هـ/۱۴۰۵م از غرب ایران بازمی گشت، شاهد

کشمکشهای شدید بر سر جانشینی تیمور بود که در همان سال در اترار در گذشته بود. گزارشهای کلاویخو از ایران عصر تیمور، مطالبی درباره آداب و سنن مردم، وضعیت شهرها و ساختمانها، معماری عصر تیموری، رسوم نظامی، زبان و لهجه های مختلف ایران، مسائل سیاسی و برخورد های نظامی بر سر قدرت را در بر دارد. کلاویخو سفرنامه خود را در سال ۸۰۹ هـ / ۱۴۰۶ م در مادرید به پایان رساند و نسخه های متعددی از روی آن نوشته شد زیرا در آن ایام هنوز ماشین چاپ اختراع نشده بود. اولین چاپ اثر کلاویخو در سال ۱۵۸۲ م صورت گرفت و بعدها به زبانهای دیگر ترجمه شد.^{۲۰}

دیگر سفرنامه های مهم، از مسافران ونیزی است که بویژه در عصر اوزن حسن آق قوینلو و اوایل عصر صفوی به ایران آمدند. یادداشتها و مشاهدات این ایتالیاییها در مجموعه ای به چاپ رسید که هریک حاوی مطالب جالبی از ایران قرن نهم هجری قمری/پانزدهم میلادی است.^{۲۱} این افراد عبارت بودند از: باربارو، کنتارینی، زنو، آنجولو، دالساندری و نیز بازرگان ناشناخته ای که به بازرگان ونیزی شهرت یافته است، اما در اصل از رم برخاسته بود.^{۲۲} باربارو به همراه سفیر اوزن حسن در سال ۸۷۶ هـ / ۱۴۷۱ م عازم قلمرو او شد. وی پس از سختیهای بسیار در تبریز با اوزن حسن دیدار می کند و از آداب دربار، شخص شاه، مشاهداتش اعم از مردم، گیاهان و حیوانات منطقه و دیگر مطالب سخن می گوید. باربارو همچنین به شهرهای مرکزی ایران مانند شهرهای اطراف جاده تبریز (سلطانیه، زنجان و غیره)، یزد، شیراز، کاشان، قم، اصفهان و سواحل جنوبی ایران مثل هرمز سفر کرده و آنها را وصف کرده است. از نکات مهم سفرنامه باربارو، شمارش و ذکر منزلگاههای بین راه است. نوع کشت نواحی مختلف، کالاهای مورد لزوم و وضع آب و هوای هر منطقه نیز توجه وی را به خود جلب کرده است. همچنین توصیف نوع ساختمانها و نحوه معماری ایران بویژه در نواحی غربی گزارشهای وی را تکمیل می کند و بر اهمیت نوشته های باربارو می افزاید.

کنتارینی، در زمستان ۸۷۸ هـ / ۱۴۷۳ م عازم سرزمین آق قوینلو شد. سفر وی که از ونیز شروع شده بود حدود چهار سال طول کشید. وی در اروپا از لهستان و آلمان

در سر راه خود به مشرق زمین عبور کرد و پس از گذشتن از مرز روسیه در اوایل تابستان سال بعد به تبریز رسید. دقت کنتارینی علاوه بر شرح زیباییهای شهر، نحوه زندگی مردم و غیره، همچنین معطوف مسائل اقتصادی بود زیرا به دفعات متعدد شاهد آن هستیم که از بازار شهر، جواهرات و سنگهای قیمتی سخن می گوید و به امور بازرگانی اشاره می کند. کنتارینی همچنین از جزئیات شهرهای ساوه و قم یاد می کند. کاشان و اصفهان هم مورد بازدید وی قرار گرفته است بویژه که سفیر قبلی یعنی باربارو در هنگام دیدار کنتارینی، در شهر اصفهان اقامت داشت و میزبان هیأت جدید بود. کنتارینی به نحوه غذا خوردن مردم و نوع خوراک توجه می کند و چون بخشهایی از راه را همراه سپاهیان بوده، از چگونگی وضع سپاه، نوع اسلحه، دسته های مختلف نظام و شمار سربازان و حتی لباس و تجهیزات آنان هم سخن به میان می آورد. بخشهای سفرنامه کنتارینی که حاوی گذشتن از راههای دریایی و آبی است، به علت دقت او در شرح جزئیات این سفرها، دارای اهمیت خاصی است که نباید فراموش شود. همچنین دیدگاههای مذهبی کنتارینی که معمولاً با اجرای آداب مذهبی در هر موقعیت همراه است، ارزش زیادی دارد.

سفرنام مهم دیگری که از جمهوری ونیز در دست است، نوشته زنو است. زنو یکی از بستگان (نوه دختری) امپراتور طرابوزان به نام و یولانته را به همسری برگزیده بود و به این سبب با اوزن حسن خویشاوند بود.^{۲۳} زنو در سفر خود و دیدار از اوزن حسن، موفق شد که وی را علیه ترکان عثمانی بشوراند. این نبرد که در سال ۸۷۶ هـ / ۱۴۷۲ م صورت گرفت، به شکست سرداران اوزن حسن از سپاه سلطان محمد دوم منجر شد. زنو گزارش مشاهدات خود را به صورت نامه هایی به اروپا می فرستاد که مجموعه آن تشکیل کتابی از نوشته های وی را داده است. زنو مطالب جغرافیایی را به طور گذرا بحث می کند و با دقت به آن نمی پردازد، اما یادداشت های وی در مسائل تاریخی حایز اهمیت است.

وظیفه اصلی زنو، همسازی با اوزن حسن در برانگیختن وی بر ضد عثمانیان بود. جمهوری ونیز نگرانی بسیاری از حمله احتمالی سلطان عثمانی داشت. تقریباً

همین نگرانی را نیز اوزن حسن از جانب عثمانیان احساس می کرد، به همین علت پیشنهاد زنو مورد توجه بود. زنو همچنین پیشنهاد اعطای صد کشتی جنگی مسلح و نیز کشتیهای کوچک و بزرگ دیگر را برای اوزن حسن به همراه داشت. این کشتیها می بایست در حملات دریایی علیه عثمانیان به کار رود و اوزن حسن در صورت توافق، حمله به بخشهای شرقی عثمانی را برعهده می گرفت. زنو در بخشهای مهمی از سفرنامه خود به شرح نبرد مهم اوزن حسن در سواحل شرقی دریای مدیترانه از طریق قونیه می پردازد. در این مبحث، شرح صف آرای سپاه، تجهیزات و آرایش صحنه های جنگ بسیار اهمیت دارد. دسته های سپاه اوزن حسن در این مبارزه از گرجیها، کردان، تاتاران و نیز ایرانیان تشکیل شده بود که وسعت قبایل تحت سلطه آق قویونلو را بیان می کند. کلیه اوصاف زنو از نظر تاریخ سیاسی بسیار مهم و قابل تعمق است. صفحات آخرین سفرنامه کاترینو زنو، مربوط به دوران آغازین حکومت مؤسس سلسله صفوی، یعنی شاه اسماعیل اول است.

سفرنامه آنجولونیز به حوادث تاریخی عصر اوزن حسن می پردازد. از جمله وقایع مهم: سالهای آخر زندگی اوزن حسن و عزلت گزیدن همسرش دسپینادر دیار بکر، مرگ او و نیز مرگ اوزن حسن و چانشینی پسران وی است. نکته دیگر، لشکرکشیهای حکمران آق قویونلو در سواحل فرات، شمال مصر و سرانجام نواحی شرقی دریای مدیترانه است که این گزارشها با توصیفهایی از لشکرآرایی آن زمان همراه است. فصول آخرین این سفرنامه به روی کار آمدن شاه اسماعیل اختصاص یافته است.

سفرنامه مشهور به «بازرگان ونیزی» نیز کم و بیش حاوی مطالب عصر اوزن حسن و شاه اسماعیل است، اما دالساندری در سفرنامه خود، عصر شاه طهماسب را شرح می دهد. از جمله مطالب مورد توجه وی، نظام مالیاتی ایران، ساخت حکومت، طبقه بندی مراتب اجتماعی، معاملات و نحوه دادوستد مردم و سرانجام تقسیم بندی نواحی و مناطق مختلف ایران در دوران آغازین عصر صفوی است.

در عصر صفوی به تعداد سیاحتانی که از ایران دیدن کردند، بشدت افزوده شد. ارتباط ایران با اروپا، دلایل سیاسی مانند علاقه اروپاییان به تماس با ایران در رابطه با حملات عثمانی به اروپا و یافتن متحدی علیه عثمانی، اکتشافات بزرگ دریایی و سرانجام مسائل اقتصادی، همگی می توانست دلیل این افزایش باشد.

از میان اروپاییان در وهله اول، پرتغالیها و اسپانیولیها بودند که موفق شدند با استفاده از نیروی دریایی عظیم خود، دریاها را در نوردند و در سواحل خلیج فارس لنگر بیندازند. ورود سردار پرتغالی آلبوکرک به منطقه با نبرد شدیدی بین قوای وی و سلطان هرمز توأم می شود و شرایط صلح برهرمز تحمیل می گردد. اندکی پس از آن آلبوکرک نماینده ای هم به نزد شاه اسماعیل مؤسس دولت صفوی می فرستد و با وی از در دوستی در می آید. نایب السلطنه شدن آلبوکرک در سال بعد یعنی در ۹۱۴/ق/۱۵۰۸ فرصتی به وی می دهد که به ایران شیعی مذهب و دشمنان مسلمانان ترک سنی مذهب به دیده دیگری بنگردد با امید به آنکه روزی آنان را علیه دشمنان پرتغال برانگیزد.^{۲۴}

شرح وقایع پرتغالیها در خلیج فارس را بیشتر مدیون سیاح و مورخ معروف پرتغالی یعنی دورآته باربوزا^{۲۵} هستیم که شاهد عینی جریانات خلیج بود. باربوزا که در جوانی عازم هند شده بود و به زبان منطقه آشنا بود در سال ۱۵۰۳ به استخدام آلبوکرک درآمد و مترجم او شد.^{۲۶} وی در یادداشتهای خود، فصل جداگانه و مفصلی به خلیج فارس، جزیره و شهر هرمز و وضعیت بحری و بصره اختصاص داده است. علاوه برآن شرحی نیز درباره اوضاع داخلی ایران، حکومت شاه اسماعیل، تشیع و مقام قزلباشان در حکومت دارد. وضع بازرگانی و امور اقتصادی ایران نیز در کتاب باربوزا مورد توجه بوده است و در این رابطه به کالاهای صادراتی ایران و از جمله معادن نمک و گوگرد می پردازد. همچنین اوضاع اجتماعی ایران، آگاهیهای نژادشناسی و وضعیت جغرافیای تاریخی ایران در رابطه با شهرها، مرزها و راههای داخلی به بحث گذاشته می شود.^{۲۷}

علاوه بر باربوزا، سیاحان پرتغالی و یا نمایندگان سیاسی آن کشور به دفعات

از ایران دیدن کرده‌اند و مأموریت‌های خود را به انجام رسانده‌اند که اغلب آنان خاطرات خود را به رشته تحریر درآورده‌اند. از میان آنان می‌توان از آنتونیو تریرو،^{۲۸} پدرو تیکسیرا^{۲۹} نام برد. هر دو کتاب اثر این دو نویسنده، حاوی اطلاعات بسیار مفید و نادری درباره ایران اوایل قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری قمری) است.

ارتباط پرتغالیها با ایران در واقع تا عصر شاه عباس کم و بیش ادامه می‌یابد، اما با برخوردهای سیاسی شاه عباس با پرتغالیها، این تماس بتدریج کم می‌شود و سرانجام دست آنان از سواحل جنوبی ایران کوتاه می‌گردد.

از پرتغالیهای عصر شاه عباس می‌توان آنتونی دو گوا و دن گارسیا دسیلوا فیگورا^{۳۰} (فیگوروا) را نام برد که هر دو سفرنامه‌ای نوشته‌اند و بخصوص خاطرات فیگورا حایز اهمیتی خاص است. فیگورا به عنوان سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا که در سالهای ۱۵۹۸ تا ۱۶۲۱ میلادی حکومت کرد، به دربار ایران آمد. سفر وی که از سال ۱۶۱۸ م شروع شده بود، در ایران تقریباً دو سال طول کشید، اما تجربیات او از مشرق زمین بیش از آن و قریب ده سال بود. در ایران نیز این تجربه‌ها با مشاهدات وی توأم شد و دید عمیقی در بازنویسی از خاطرات ایران به وی داد. فیگورا با دقت زیادی از بناهای عمومی و ساختمان مساجد و مدارس و کاروانسراها یاد می‌کند. دقت وی حتی در ثبت نام قرا و اماکن مسکونی به چشم می‌خورد، اگرچه امروزه حتی اثری از آن دهات و مکانها باقی نمانده است. مشاهدات فیگورا در جزیره هرمز، از نظر تاریخی بسیار مهم است، زیرا وی به عنوان شاهدی عینی، حوادث برخوردهای نظامی هرمز را بیان می‌دارد. برداشتهای فیگورا زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که ما بدانیم قصد اصلی او، بازپس گرفتن متصرفات پرتغال در خلیج فارس برای پادشاه اسپانیا- پرتغال بوده است.^{۳۱}

فیگورا پس از ورود به ایران، از بندرعباس دیدن کرد و راه تاریخی جاده جنوب از طریق لاریه طرف پایتخت ایران را پیمود. اوصاف فیگورا از منزلگاههای بین راه، کاروانسراها، ساختمانها و خرابه‌های تاریخی و حتی مسیر رودخانه‌ها و باغها برای تحقیقات تاریخ اجتماعی و جغرافیای تاریخی بی نظیر است. در شهرها، اماکن

عمومی مانند بازار و نقش پراهمیت آن در تجارت و ساختمانهای مساجد، بخوبی توسط فیگورا وصف شده است. تعاریف فیگورا از شهر شیراز، که به علت عدم حضور شاه، چندین ماه در آن اقامت داشت، و بازدید او از شهر تاریخی تخت جمشید و آثار آن حایز اهمیت است. به طور خلاصه می‌توان اذعان داشت که یکی از منابع بسیار مهم ایران در اوایل قرن هفدهم میلادی، یادداشتهای فیگورا است.

در نیمه اول قرن هفدهم میلادی، به همراهی هیأتی از دوک نشین هلشتاین و برای برقراری روابط اقتصادی با ایران بویژه در مورد صنایع ابریشم ایران، آدم اولتاریوس به ایران سفر کرد. سفر وی در سال ۱۰۵۳ ق/ ۱۶۴۳ م از بنادر شمالی آلمان شروع شد و بازگشت او در تاریخ ۱۰۷۴ ق/ ۱۶۶۳ م صورت گرفت. نتیجه اقامت و مشاهدات اولتاریوس، سفرنامه معروف اوست که فصل سیزدهم آن به ایران اختصاص دارد.^{۳۲}

یادداشتهای اولتاریوس فقط مربوط به نکات اجتماعی ایران نیست، بلکه اطلاعات جغرافیایی ذیقیمتی درباره راههای ایران، موقعیت جغرافیایی سرزمین و مناطق مختلف بویژه مسیر عبور خود وی، آب و هوا، گیاهان و وضعیت کشتیرانی و راههای دریایی ایران است. به لحاظ جغرافیایی، نواحی که مورد توجه اولتاریوس قرار گرفته است: سواحل غربی دریای خزر، دربند، منطقه رودهای ارس و کورا (کر)، دشت مغان، اردبیل، زنجان، سلطانیه، قزوین، کاشان، ساوه و سرانجام اصفهان بوده است. اسامی قریه‌های بین راه که دیگر اکنون وجود ندارند، و نیز نامهای قدیمی شهرها از نظر جغرافیای تاریخی اهمیت بسیاری دارد.

به همراه اولتاریوس، علاقه‌مند دیگری به سرزمینهای شرق وجود داشت که نام وی ماندلسلو بود.^{۳۳} یادداشتهای ماندلسلو، گزارشهای اولتاریوس را تکمیل می‌کند بویژه که سفرنامه‌های دیگر، اگر به طور تطبیقی مورد بررسی قرار گیرند، تصویر دقیقی از جاده‌ها، قریه‌های مجاور آن و محصولات منطقه به دست می‌دهند.

علاوه بر این مسافران معروف، که در نیمه اول قرن هفدهم میلادی از ایران دیدن کردند، باید از سیاحان بنام دیگری مانند آندرادا،^{۳۴} اشتودارت،^{۳۵} فن پوزر،^{۳۶}

هوبس،^{۳۷} تکتاندر و سرانجام دلاواله و غیره نام برد که سفرنامه‌های معروفی درباره ایران منتشر کرده‌اند. از میان اینان، دو سفرنامه (تکتاندر و دلاواله) حایز اهمیت بیشتری است. تکتاندر در سال ۱۶۰۳ م به عنوان منشی سفارت رودلف دوم و به عنوان پاسخگویی برای دیدار آنتونی شرلی عازم ایران شد. وی در واقع عضوی از اعضای این هیأت بود، اما پس از درگذشت رئیس هیأت یعنی اشتفان کاکاش و دیگر اعضای آن در مرز شمالی ایران، وی که عضوی ساده و منشی این گروه بود، مأموریت دیپلماسی آنان را تداوم بخشید و حاصل سفر وی که بسیار صادقانه برداشت شده، در سفرنامه‌ای به چاپ رسیده است.^{۳۸}

پیتر و دلاواله در ۱۶۱۷ م پس از دیدار از قسطنطنیه، اورشلیم، دمشق، حلب و مصر عازم بغداد و سپس رهسپار ایران شد. اقامت وی در ایران تا سال ۱۶۲۳ م طول کشید و سرانجام پس از شش سال زندگی در ایران از طریق بندر گمبرون (عباس) عازم هند و سرانجام ایتالیا شد. وی جزئیات سفر خود را در طول مسافرت، به صورت گزارش‌هایی برای دوستش می‌نوشت و همین یادداشتها، زمینه اصلی سفرنامه وی را تشکیل می‌دهد. دلاواله علاوه بر شرح اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، بسیاری از مسائل مملکتی مانند امور اداری و لشکری را مورد تفحص قرار می‌دهد. وی همچنین به وضعیت شهرها (بویره اصفهان) توجه خاصی داشته است.^{۳۹}

از جهانگردان فرانسوی می‌بایست بخصوص از ژان شاردن و ژان بابتیست تاورنیه یاد کرد. انگیزه سفر شاردن علاوه بر سیاحت، تجارت الماس در هند بود. وی در سال ۱۶۶۴ م عازم مشرق زمین شد و در دوران حکومت شاه عباس دوم مدتهای مدید در تبریز و بویره اصفهان اقامت گزید. تجارت سفر اولیه شاردن از ایران و هند به اروپا، باعث شد که وی مجدداً در سال ۱۶۸۳ م به عنوان نماینده شرکت تجاری و نیز وزیر مختار انگلیس به هندوستان سفر کند. مشاهدات شاردن که با دقت زیاد و توجه خاص به مسائل جغرافیایی و اداری نوشته شده است، در ده جلد به عنوان دایرةالمعارفی درباره اوضاع ایران به چاپ رسید و شهرت یافت. شاردن در فصول متعددی نه فقط به مسائلی مانند صنعت، تجارت، علوم، آداب و سنن، رسوم مذهبی و

غیره پرداخته است، بلکه اطلاعات جغرافیایی ذیقیمتی نیز به دست می‌دهد.^{۴۰} تاورنیه نیز بازرگانی فرانسوی بود و جالب است که وی دقیقترین نقشه جغرافیایی ایران عصر صفوی را تهیه کرده است. سفرهای تاورنیه به مشرق زمین در سالهای ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۵ م و در شش دفعه انجام شد. در سفرهای وی به ایران، تاورنیه موفق شد که از شهرهای مرکزی ایران، و از طریق تبریز به اصفهان، در سفر اول دیدن کند و از مرز غربی ایران به حلب باز گردد. سفر بعدی تاورنیه از مسیر دیگری، یعنی از راه بصره، بندر ریگ، شیراز و اصفهان انجام گرفت و خروج وی نیز از طریق بندرعباس به هندوستان بود. مسیروسوم تاورنیه از طریق موصل و جاده کردستان به اصفهان و سرانجام به سورات هند بود. در سال ۱۶۵۱ م وی از طریق حلب، دجله، بصره و راه دریایی خلیج فارس به هرمز رسید و از طریق کرمان پس از چهار سال به فرانسه بازگشت. در دو سفر بعدی، تاورنیه راه ایروان را انتخاب کرد و به همین علت گزارشهای او از محاسبات جغرافیایی و نکات مهم تاریخی دارای ارزش خاصی است. نوشته‌های تاورنیه بویره در هنگام توصیف مناطق کویری و مرکزی ایران مانند نائین، انارک، چهارده، گلشن و بالاخره تلخ آب و بیرجند حایز اهمیت است.

یادداشتهای تاورنیه، با توجه به اینکه شغل اصلی او جواهرفروشی بوده است، حاوی نکات ارزنده‌ای از نظر تاریخ و جغرافیای اقتصادی است. آنچه که توجه وی را بیش از دیگر سیاحان جلب کرده است، بودجه مملکتی، میزان درآمدها و نحوه مصرف آن، و نیز وضع مالی و اجتماعی مقامات کشوری و اداری است.^{۴۱}

از دیگر فرانسویان: رافائل دومان، ژان تونو، فرانسوا پتی دلاکروا و مارتین سانسون بسیار معروف بودند که هر یک از خود، نوشته‌ها و سفرنامه‌هایی نیز در رابطه با ایران به یادگار گذاشته‌اند. دومان قریب پنجاه سال در ایران زیست. وی سرپرستی راهبان و کلیسای کاپوسن‌ها را در اصفهان برعهده داشت. مدتی نیز به عنوان مترجم درباره در خدمت شاهان صفوی بود. نقطه عطف یادداشتهای دومان، بیشتر مسائل مذهبی و امور مملکتی ایران است.^{۴۲}

تونو که از علاقه‌مندان مشرق زمین بود و در سال ۱۶۶۳ م سفر خود به ایران را

شروع کرد، سرانجام نیز جان خود را در میانه و در سر راه بازگشت به وطن از دست داد (۱۶۶۷م). سفرنامه تونونکات اجتماعی فراوانی از ایران قرن هفدهم در بر دارد.^{۴۳} شخصیت مذهبی دیگری که سالیان متمادی در ایران زیست، مارتین سانسون بود. وی که به نمایندگی پاپ در سال ۱۶۸۳م به ایران سفر کرد، مأموریت داشت که به تبلیغ مذهبی بپردازد و تعالیم مسیحیت را گسترش دهد. اطلاع دقیق سانسون از زبان فارسی، یکی از عوامل اصلی برقراری ارتباط بین او و مقامات کشوری بود. اطلاعات سانسون از ایران صفوی در عصر شاه سلیمان و بویژه در دستگاههای اداری و تقسیمات آن، اهمیت دارد. همچنین آگاهیهای سانسون از تقسیمات مناطق مختلف ایران به ایالات و ولایات از نظر جغرافیای تاریخی با ارزش است. با توجه به اینکه سانسون خود شخصی مذهبی بوده است، به مراتب اجتماعی و مقامات مذهبی ایران توجه بیشتری مبذول داشته است.^{۴۴}

آنچه که تقریباً در کلیه سفرنامه‌ها از نظر جغرافیای تاریخی ایران حایز اهمیت است، مسیر جهانگردان اروپایی ایران است. در عصر صفوی، بویژه دو کتاب در باره جاده‌ها و راههای ایران و به طور کلی کشور ایران وجود داشت: یکی کتاب «حکومت صفوی» (با نام لاتینی آن) و دیگری اطلس معروف بلائو که در آمستردام و در سال ۱۶۶۲م به چاپ رسیده بود. نقشه‌های هر دوی این اثر بیشتر مبتنی بر کتاب قدیمی، اما ارزشمند گرهارد مرکاتور^{۴۵} بود که در قرن شانزدهم (۱۵۹۵) میلادی منتشر شده و جاده‌های محدود از مشرق زمین را یادآوری کرده بود. با مقایسه مسیرها در سفرنامه‌های یاد شده، بویژه در عصر صفوی، روشن می‌شود که مسافران به طور کلی مسیرهای سنتی و شناخته شده را انتخاب کرده‌اند و چنانچه نقشه‌های جدیدی نیز از ایران تهیه می‌کردند، در واقع تصحیح و یا تکمیل راههای تاریخی بوده است.

در اواخر عصر صفوی، یعنی در زمان شاه سلیمان، و به همراه هیأتی سوئدی دانشمندی به ایران سفر کرد که با دقت زیاد شهرهای ایران را در نور دید. وی که انگلبرت کمپفر نام داشت در بهار ۱۶۸۴م وارد اصفهان شد. کمپفر در طول اقامت خود در پایتخت و در طی سفرهای متعددش به مناطق مختلف ایران، موفق شد که نقشه

دقیقی از ایران تهیه کند. وی همچنین با دید یک محقق به بررسی گیاهان ایران پرداخته است. توصیف کمپفر از بناهای تاریخی ایران و همچنین اوضاع اجتماعی و دستگاههای اداری حایز اهمیت است. دیدگاه علمی کمپفر، این امکان را به وی داد که ایران عصر صفوی را بخوبی بررسی کند و کتاب ارزشمندی به لاتینی در باره ایران به رشته تحریر درآورد.^{۴۶} تسلط کمپفر به زبان فارسی و ترکی و اطلاعات مهندسی و نیز جغرافیایی او، عوامل دیگری است که به اهمیت سفرنامه وی می‌افزاید. از سفرنامه‌های واپسین دوره‌های صفوی و بویژه آخرین شاه صفوی، سلطان حسین، «سفرنامه کروسینسکی» است. کروسینسکی کشیشی لهستانی و از اهالی کراکوی بود که به عنوان مبلغ مذهبی فرقه ژوزئیت و نیز پزشک در بار صفوی (و سپس افغان) قریب بیست سال در ایران اقامت داشت. آشنایی کامل وی به زبان فارسی به وی امکان داد که به آسانی با روحیه مردم، اوضاع اجتماعی و مسائل مختلف سیاسی آشنا شود و آنها را در سفرنامه ارزشمند خود منعکس کند.^{۴۷}

* * *

در اواسط قرن هیجدهم میلادی جهانگردان و نمایندگان سیاسی دیگری از ایران دیدن کردند که اگرچه همگی دارای سفرنامه نیستند، اما آنچه که بعدها به صورت سفرنامه یا خاطرات سیاسی از آنان باقی مانده است، بسیاری از مسائل تاریخی ایران عصر افشار و زند را روشن می‌کند.

از زمان نادر و از معروفترین سفرنامه‌های عصر وی، سفرنامه ژان اوتر است. اوتر به عنوان نماینده مخصوص لوئی پانزدهم، از فرانسه در سال ۱۷۳۴م عازم ایران شد. او که نه سال در ایران اقامت داشت، رویدادهای زمانی بحرانی از ایران را به ثبت رسانده است. نوشته وی در آغاز بازگو کننده مسیر سفر او از مازسی به استانبول و دیدار با بزرگان عثمانی است. اوتر همچنین به تماسهای سیاسی نادر با عثمانی می‌پردازد و مذاکرات بین دو کشور را شرح می‌دهد. اوضاع ایران، برخورد با نمایندگان عثمانی، وضع مسیحیان همراه با مسیر عبور او توضیح داده می‌شود. اوتر همچنین به توصیف دربار صفوی در هنگام سقوط اصفهان و ورود افغانها می‌پردازد و تجاوزات افغانه به

دیگر نواحی ایران از جمله کرمان را شرح می دهد. اقامت نسبتاً طولانی او و همراهی او با نادر، به وی این امکان را داده است که مملکتداری نادر و سیاستهای اعمال شده از جانب او را در نظر بگیرد. او همچنین اتفاقات جنوب ایران و حمله های اعراب سواحل خلیج فارس و تجهیزات نادر در غرب را توضیح داده است. او تر در راه بازگشت خود هم بسیاری از موضوعات اجتماعی مانند زندگی یزیدیه ها، صوفیان و طایفه های نواحی آناتولی را شرح می دهد و سرانجام در سال ۱۷۴۳ به موطن خود باز می گردد.^{۴۸}

از مهمترین گزارشهای مربوط به عصر افشار، یادداشت های جونس هنوی (جوناس هانوی) است. تألیفات وی در واقع گزارشی تاریخی از تجارب و تجارت انگلیسیها در سواحل شمالی ایران و چگونگی برقراری ارتباط بازرگانی با ایران است که یکی از بزرگترین منابع اطلاعاتی درباره ایران برای قرن هیجدهم میلادی به حساب می آید. این تألیف در چهار جلد است.^{۴۹}

جلد اول آن، با تصاویری از سبیلهای دو کشور شروع می شود و ضمن شرح حوادث راههای آبی مسیرش (ولگا و دریای خزر)، به قبایل و اقوام ساکن نواحی شمالی این منطقه می پردازد. وی در این گزارشها، همچنین توجهی خاص به وضعیت شهرها، استحکامات دفاعی و ساختمانهای بین راه مانند کاروانسرا و قلاع دارد. افزوده بر این مطالب، مسائل ولایات و ایالات، مشکلات خارجیان مقیم ایران، لشکرکشی نادر و تشکیلات نظامی و کارهای اداری ایران مورد توجه هنوی واقع شده است. شیوه ماهیگیری، غذای مردم، امور مذهبی، کار مأموران اداره پست، ازدواج، ساختمانهای باستانی، تحریکات مرزی بین ایران و روس، خصوصیات مردم ایران و پوشاک آنان، مراسم دفن و کفن، تقویم و بسیاری از نکات دیگر اجتماعی در این کتاب به بحث گذاشته شده است.

جلد دوم، با مسیر عبور مؤلف از سرزمین روسیه شروع می شود و با شرحی بر کیفیت تجارت ابریشم که هدف اصلی هنوی از این سفر بوده، تداوم می یابد. همچنین وضعیت بازرگانان ایرانی و بویژه ارامنه و دیگر تجار از جمله فرانسویان، هلندیان و روسیان ذکر می شود. علاوه بر آن اقدام دولتهای خارجی و نمایندگان

انگلیسی مقیم گیلان و نیز پارلمان آن کشور مبنی بر تشویق تولید ابریشم در سرزمینهای دیگر از جمله امریکا و چین یادآوری می شود.

جلد سوم، گزارشی تاریخی از سرگذشت ایران و حکومتهای آن و بویژه حوادث تغییر سلطنت در زمان سلطان حسین صفوی و سقوط آن سلسله است. همچنین وقایع سواحل جنوبی ایران از جمله شورش قبایل ساکن مسقط، بحرین و نیز لژگی ها و کردها به بحث گذاشته می شود. فصول آخرین این مجلد به برخوردهای سیاسی و نظامی افغانه با ایران، حکمرانی محمود و اشرف افغان و انعقاد قرارداد بین پتر کبیر و طهماسب دوم در سال ۱۷۲۳ م و نیز حمله ترکان عثمانی به ایران اختصاص دارد.

جلد چهارم، بیشتر مربوط به زندگانی نادر (طهماسب قلی) و تماسهای اولیه وی با طهماسب دوم، وضع حکومت خراسان، شکست افغانه و راندن آنان از ایران، لشکرکشی به هند در بهار ۱۷۴۰ م، بازگشت نادر از هند و سرانجام قتل او در ۱۷۴۷ م است. فصول آخرین این جلد هم به زندگانی جانشینان نادر مانند عادل شاه و وضع نایسامان ایران پس از قتل نادر می پردازد.

از عصر کریم خانسی چندین سفرنامه مهم باقی مانده است که از جمله، «سفرنامه نیبور» را باید نام برد. کارستن نیبور، به همراهی تعدادی از دانشمندان دانمارکی، در آغاز نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی مأموریت یافت که سفری به آسیا (عربستان، ایران و هندوستان) و سواحل شمالی افریقا (مصر) انجام دهد. نیبور موفق شد که از طریق خلیج فارس به ایران بیاید. ورود نیبور به ایران همراه با بسیاری از رویدادهای تاریخی و سیاسی کشور بود، بویژه که در آن زمان هلندیها، بخشهایی از سواحل ایران مانند خارک و هرمز را در سلطه داشتند. نیبور که یادداشتها و مشاهدات خود را در سه جلد منتشر کرده است، با دقت بسیار زیاد، نقشه های دقیقی از شهرها و مناطق مختلف ایران تهیه و در کتاب خود درج کرده است. با توجه به اینکه وی به علم هندسه و جغرافیا آشنایی کافی داشته است، نقشه های وی اهمیت بسیاری می یابد.^{۵۰} آنچه که نیبور بخصوص به آن توجه کرده است، دخالت کشورهای بیگانه در امور داخلی و بازرگانی ایران است. تسلط انگلیسیها بر آبهای خلیج فارس،

فعالیت‌های اقتصادی آنان و نیز هلندیها در سواحل جنوبی ایران و برخورد‌های دریایی ایران با خارجی‌ها، از جمله مواردی است که نیبور در سفرنامه خود با دقت شرح داده است. همچنین از تعداد دفاتر بیگانگان در بنادر ایران مانند بوشهر، عباس، و نیز کرمان و اصفهان و غیره در نوشته‌های وی یاد شده است. نیبور در دوران اقامت طولانی در شیراز، مرکز حکومت زند، به جزئیات بناهای تاریخی شهر پرداخته و آنها را شرح می‌دهد و حتی باغها را نیز فراموش نکرده است. نقشه‌ای که نیبور از شیراز تهیه کرده، یکی از دقیقترین آنهاست. نیبور همچنین نقشه راههای ایران و بوئزه جزایر خلیج فارس را تهیه دیده که بسیار حایز اهمیت است. سفرنامه نیبور در سالهای ۱۷۷۴، ۱۷۷۹ و ۱۸۳۷ میلادی چاپ و منتشر شده است.

سیاح دیگری که از ایران دیدن کرد، ویلیام فرانکلین افسر انگلیسی بود. وی سر راه خود از بنگال به ایران آمد و در سفرنامه خود، بخشهایی را به توصیف شهر شیراز، وضع زندگی مردم، ساختمانها و اماکن تاریخی و دیگر ویژگیهای ایران اختصاص داده است.^{۵۱}

در اینجا همچنین باید از سفرنامه فریر دو سوو بوف یاد کرد که در دهه آخر قرن هیجدهم از ایران دیدن کرد. توجه سوو بوف بیشتر معطوف نکات اجتماعی است و در خاطرات خود، دقت، نحوه کار و تسلط ایرانیان بر امور بوئزه صنایع را می‌ستاید. وی علاوه بر آن مهارت‌های ارتش ایران را در مدنظر داشته و به امور فرماندهی و وضع سپاه توجه می‌کند.^{۵۲}

* * *

همزمان با پایان قرن هیجدهم و شروع قرن نوزدهم میلادی، جهانگردانی چند از ایران دیدن کردند که معروفترین آنان، مسیو اولیویه است. گیوم اولیویه از جانب حکومت فرانسه مأموریت داشت که گزارشی از چگونگی اوضاع داخلی ایران، وضع بازرگانی و زندگی مردم تهیه کند که حاصل دیدار وی پس از سقوط دولت زند و نضج حکومت آغامحمدخان قاجار بود و به صورت سفرنامه‌ای به چاپ رسیده است.^{۵۳}

از سفرنامه‌های اوایل عصر قاجار بوئزه باید از سفرنامه وارینگ یاد کرد.

ادوارد اسکات وارینگ حدود سال ۷=۱۲۱۵ هـ/ ۲-۱۸۰۰ م به ایران آمد و نواحی مرزهای جنوبی ایران را در نور دید. وی که ایران، پس از سقوط خاندان زند را مشاهده می‌کرد، فصولی از سفرنامه خود را به این دوره اختصاص داده است و بخصوص وضع ایران در استانهای جنوبی و جنوب شرقی را شرح می‌دهد. همچنین مطالب مورد توجه وارینگ اوضاع تجاری، گاه‌شماری و ستاره‌شناسی، آثار باستانی، اقلیت‌های مذهبی، محله‌های مختلف شیراز، وضع گمرک و مالیات، مسکوکات، زبان، کتاب و شعر و شاعری بوئزه سعدی و حافظ است.^{۵۴}

در فاصله سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ م در عصر قاجار، بیش از دو بیست و رو پای از ایران دیدن کردند. از معروفترین آنان، هارفر جونز نباید فراموش شود، زیرا وی در لحظات حساسی از تاریخ ایران و در آخرین روزهای حکومت خاندان زند و اوایل قاجار در ایران بود و در ایام پر مخاطره حکومت لطف علی خان، همراه او بود. سفرنامه جونز حاوی نکات مهم تاریخی و مسائل ضعف و قوت حکومت ایران از نظر سیاسی و اقتصادی در اواخر عصر زند است.^{۵۵}

از همین دوران کتابهایی از آمده ژوبر، پی. آ. دوگاردان، تره‌زل و موریه^{۵۶} در دست است که بوئزه تره‌زل و موریه شهرت بسیار دارند. موریه سفر خود به شرق را در سال ۱۸۰۸ م شروع کرد. وی در مأموریت دیگر جونز که در رأس هیأت انگلیسی بود، وارد ایران شد. کتاب موریه شامل نقشه‌های متعددی از آثار تاریخی شهر شاهپور، نقش رستم، تخت جمشید و نیز نقشه دقیقی از شیراز است. همچنین مؤلف، مسیر عبور خود از قسطنطنیه و نیز هند تا مرز ایران و سپس جاده‌های مورد استفاده خود در ایران را شرح می‌دهد. عزیمت موریه به همراهی جونز از بمبئی، گجرات، سواحل غربی هندوستان، ساحل مکران و خلیج فارس و بوشهر بوده است. ملاقات‌های سیاسی و ارتباطات دوستانه وی با شیخ بوشهر (شیخ نصر)، اوضاع آشفته سواحل جنوبی ایران، مسکائبات با مأموران ایرانی، رفتار ادارات دولتی، چگونگی وضع حکومت در فارسستان و مکران و دیگر مناطق جنوب ایران، اوضاع بازرگانی، آب و هوای ایران و سترانجام حیوانات موجود و دادوستدهای منطقه‌ای مورد توجه و بررسی موریه قرار گرفته

از لحاظ تاریخ اجتماعی ایران است. وی نحوه شهرسازی ایران در قزوین، سلطانیه، تبریز و تهران را مورد توجه قرار می‌دهد و حتی آداب روزمره مانند لباس پوشیدن، حمام کردن، غذا خوردن و مراسم ازدواج و طلاق و سوگواری ایام محرم در مدنظر او بوده است.^{۶۰}

در سال ۱۸۱۷م پورتر از ایران دیدن کرد که نتیجه سفر او در دو جلد انتشار یافته است.^{۶۱} پورتر که در جلد اول کتاب خود تصویر فتح‌علی شاه قاجار را در آغاز منظور داشته است، طرحها و نقشه‌هایی چند از آثار تاریخی ایران، سکه‌های قدیمی (ساسانیان)، بقایای دشت مرغاب و نیز تصاویری از نحوه لباس پوشیدن زنان ایرانی ترسیم کرده است. این جلد که به جرج چهارم، شاه انگلستان تقدیم شده، مطالب دیگری مانند مسائل مرزی ایران در ارمنستان و ایروان را مورد بحث قرار داده است. همچنین مناطقی مانند سیلان، میانه، دریاچه ارومیه، عراق عجم، سلطانیه، قزل‌اوزن، قزوین و کاشان از نظر موقعیت جغرافیایی و زیستگاه حیوانات مورد توجه قرار گرفته است.

جلد دوم با تصاویری از عباس میرزا در زمان ولایتعهدی، طاق‌بستان، بیستون، برج بابل، مسکوکات، سربازان اروپایی که در خدمت عباس میرزا بودند و نیز پرتوهای رجال ایران و نقشه حوزه دریای سیاه همراه است. در این کتاب پورتر به امور اقلیتهای مذهبی و دسته‌های صوفیان و زایران پرداخته است. آثار تاریخی (معبد دیانا، قصر شیرین، خرابه‌های بابل و برج نمروذ) فراموش نشده‌اند. همچنین وی از نواحی و شهرهایی مانند گلپایگان، خوانسار، همدان، کرمانشاه، شوش و سلیمانیه گذشته است و در هر مورد گزارشی از وضعیت آن مناطق به دست می‌دهد. بخشهای آخرین یادداشتهای پورتر به راههای بازگشت وی، مرزهای ارومیه، حوزه روسی دریای خزر، ارزروم، ارمنستان، قسطنطنیه، بلغراد، بخارست و کشورهای بلغارستان و اتریش اختصاص دارد. آنچه که به اهمیت سفرنامه وی می‌افزاید، گزارش پورتر از بیماریهای منطقه‌ای، داروها و تأثیرات آنها در موارد مختلف است.

جیمز ادوارد الکساندر نیز از جمله کسانی بود که در همین دهه (۶-۱۸۲۵م)

است. همچنین تا شیراز، گذرگاهها، اماکن تاریخی، مسیر عبور و راهها، مخاصمات مرزی توجه او را جلب کرده است، نکته مهم دقت وی در نحوه برخورد مردم با مقامات حکومتی و مقامات روحانی و مناسبات آنها با یکدیگر است. علاوه بر آن به بناهای باستانی و جالب مانند: مادر سلیمان، عمارت کلاه‌فرنگی شیراز، قصر شاه، چهل ستون و میدان اصفهان توجه کرده و نیز مطالب متعددی از نحوه سدسازی و آبیاری بیان کرده است.

مطالب اداری و تشکیلاتی، مانند: وضع سپاه، وضع خزانه سلطنتی، ضرب سکه، خدمت نظام، گارد شهر، معاهده‌های سیاسی بین ایران و فرانسه، مذاکره با وزراء و نمایندگان انگلیس، درجه‌ها و مراتب اداری و اجتماعی از نظر موریه بسیار مهم و قابل تعمق بوده است. توجه وی همچنین به زندگانی روزمره مردم، سرگرمیهای مختلف در ایام نوروز، مسابقه‌ها، پرورش اسب، تشریفات معرفی عمومی در دربار، لباس ایرانیان و مشاغل و وضع زنان معطوف شده است.^{۵۷}

گاردان تقریباً یک سال زودتر از موریه یعنی در سال ۱۸۰۷م عازم ایران شد. وی از جانب ناپلئون مأموریت داشت تا در تأسیس کارخانه‌های نظامی و تنظیم قشون ایران مشارکت داشته باشد و کامیل تره‌زل که مهندس نقشه‌بردار بود، به همین مناسبت وی را همراهی می‌کرد. گاردان گذشته از مسائل نظامی و تشکیلات ارتش، توجه زیادی، در سفرنامه خود، به روابط سیاسی و امور دیپلماسی نشان داده و مباحث مفصلی را بدان معطوف داشته است.^{۵۸}

نمایندگان سیاسی دیگر مانند پوتینگر و اوزلی^{۵۹} که در سالهای ۱۸۱۰ و ۱۸۱۱م به ایران آمدند، مطالب جامعی درباره ایران نوشته‌اند که بیشتر جنبه گزارشهای سیاسی و یادداشتهای تاریخی دارد.

گاسپار دروویل که افسر ارتش فرانسه بود در اوایل دهه دوم (۱۸۱۲-۱۳م) به ایران آمد، سفرنامه بسیار جالبی از خود به یادگار گذاشته است. دروویل اغلب به نکات و مسائل اجتماعی و طبقات مختلف مردم اشاره می‌کند که معمولاً در سفرنامه‌ها کمتر دیده می‌شود. به همین علت یادداشتهای دروویل، حایز اهمیت زیاد

به نواحی شرقی سفر کرد. وی که سرزمینهای آسیای صغیر، ایران، هندوستان و برمه را پشت سر گذاشت، در کتاب خود به ایران پرداخته است.^{۶۲} الکساندر در بخش اول، سرزمین برمه را شرح می دهد. در بخش دوم مسیر عبور وی از آسیای صغیر به ایران آمده است. گذر از هرمز، گمبرون، قشم، ورود به بوشهر و عزیمت از برازجان مطالب بعدی است. وی توجهی خاص به مسأله ایلات مختلف بویژه نواحی جنوبی و غرب ایران دارد، و مسأله یهودیان همدان، دهکده های ارامنه کردن و اختلاف مرزی را نیز فراموش نکرده که خود از مطالب تاریخی بسیار مهم است.

جرج کپل در حدود ۴-۱۸۲۳م از ایران دیدار کرد و سفرنامه وی سال بعد در لندن در دو جلد به چاپ رسید.^{۶۳} مسافرت کپل از هند آغاز شد و از طریق راههای آبی جنوب ایران، وارد بین النهرین و منطقه کردستان شد و سرانجام از سواحل غربی دریای خزر، استرخان، نووگراد، مسکو و سن پترزبورگ به انگلستان بازگشت. مطالب کتاب وی شامل، مسیر مؤلف، برخورد با حکمرانان منطقه، دیدار از آثار تاریخی، ملاقات با مقامات روحانی مسیحی و عادات مردم شهر و روستاست. در جلد دوم، کپل توجه خود را به ایلات ایران، اماکن باستانی غرب بویژه کرمانشاه و نواحی آن، فرقه های مختلف مذهبی، بازار و اماکن عمومی و نوع محصولات هر منطقه معطوف داشته است.

سفرنامه جالب دیگری که از قرن نوزدهم میلادی باقی مانده است، کتاب جیمز باست به نام «ایران سرزمین امامان» است.^{۶۴} اقامت پنجساله مؤلف به وی فرصت کافی داده است تا بسیاری از نکاتی را که دیگر مسافران بدان توجه نکرده اند، در یادداشت های خود بگنجانند. از جمله این مطالب، وضع اقلیتهای مذهبی ایران است. علاوه بر آن مطالبی مانند ادارات تلگرافخانه، معادن ایران و بویژه موقعیت تهران، عمارات دولتی و سلطنتی (شمس العماره، دارالفنون، توپخانه)، میزان مرگ و میر و قحطی، وضع تجاری و اوضاع کشتیرانی در آب های شمالی ایران مورد توجه باست قرار گرفته است.

جان جانسون نیز در سال ۱۸۱۷م از طریق هندوستان به ایران آمد. وی که

مأموریت داشت از طریق ایران و گرجستان، شمال روسیه، لهستان و پروس به انگلستان بازگردد، در کتاب خود مباحث جالبی از آثار تاریخی استان فارس، وضع برده داری و برده فروشی در سواحل خلیج فارس، و یرانیهای نواحی ایران، فقر و گدایی، عدم امنیت راهها، وضع قوای مسلح مأمور حفظ جاده ها، عادات و اشتغالات مردم و سرانجام ملاقاتهای سیاسی خود با بزرگان ایران (میرزا شفیع وزیر وقت) و ابوالحسن خان (سفیر ایران در روسیه) را شرح داده است.^{۶۵}

سفرنامه ریچ بخصوص نواحی غرب ایران را مورد توجه قرار داده است. اقامت وی در کردستان و منطقه بین النهرین، حضور در ناحیه اورامان، تماس با کردن منطقه، ملاقات با پاشای سلیمانیه، رؤسای قبایل مختلف مانند جف، بولیاسی، بابان و فرقه های مختلف عقیدتی کردن، به یادداشت های او ارزش و اعتبار خاصی می بخشد. وی علاوه بر آن به تاریخ غرب ایران نیز پرداخته و نقشه هایی از راههای آن منطقه که عموماً کردنشین است، تهیه کرده است.^{۶۶}

فریزر نیز به ناحیه کردستان توجه خاص داشت و در دو جلد کتاب خودش به مساحت گوناگون منطقه پرداخته است. نوشته فریزر با تصویری از کردن و مطالبی از چگونگی ورود او به تبریز، دربار محمد میرزا، باغهای تبریز و ارومیه، وضعیت کردن حکاری در جلگه های منطقه و آرا و عقاید آنان در جلد اول به پایان می رسد. در جلد دوم وی به اعراب نواحی غرب ایران، وضع راه از بغداد، خانقین، قصر شیرین، کرمانشاه، بیستون، کنگاور و همدان به تهران پرداخته و با گزارشی نیز از کردن جلالی و وضع دربار ایران به پایان رسانده است.^{۶۷}

سفرنامه جالب دیگر از تانکوان است.^{۶۸} وی که کتاب خود را به میرزا ابوالحسن خان نماینده و یژه ایران در لندن هدیه کرده، از همان مسیر سنتی و متداول یعنی غرب به ایران وارد شده است. تانکوان در کتاب خود به زندگی خصوصی شاه، وضع همسران وی، سرگرمیها و شکوه اردو، مراسم سلام و نیز وظایف روزانه وزراء پرداخته است.

در دهه دوم قرن نوزدهم تعداد جهانگردان و نمایندگان ایران بیشتر شد که

اغلب آنان دارای تالیفاتی هم هستند. یکی از این تألیفات، سفرنامه فریه است. تألیف فریه که با تصاویری از میرزا آقاسی، میرزا بابا حسنی (یکی از معروفین قاجار) و غیره همراه است، بیشتر به نکات اجتماعی ایران می‌پردازد. از میان آن، مطالب مربوط به فرقه‌های اسلامی و ارتباط آنها با یکدیگر، طغیان قبایل مختلف، اوضاع نظامی، وضع دادگاهها و قضاوت در ایران، اصل و نسب ازبکان، عقاید افغانه و مردمان تاجیک، هزاره، ترکستان، طویف تراکمه و چگونگی وضع زندگی در کافرستان بسیار جالب توجه است.^{۶۹}

سفرنامه آندرو نیز از آن نظر جالب است که شرق ایران را بررسی می‌کند. وی که از طریق فرات به مرزهای غربی کشور رسیده است، بسیار نگران گذرگاه روس از این طریق و حمله به هندوستان است. در نوشته او بویژه کمپانی هند شرقی و راههای آبی و وضع کشتیرانی مطرح می‌شود. همچنین سواحل دریای خزر، مرزهای روسیه در آسیای مرکزی، و گذرگاههای شرق ایران در مسیر هندوستان مورد توجه آندرو واقع شده است. صفحات آخرین کتاب وی با مطرح کردن طرح ارتباط دریای خزر از طریق کانال به دریای سیاه و بالتیک به پایان می‌رسد و در خاتمه کتاب، چند نامه تاریخی از شخصیتهای مختلف و چند یادداشت در مورد راه آهن هند درج شده است.

فردریک جان گلداسمید، دو جلد کتاب در رابطه با هیأت مرزی در شرق ایران نوشته است که به لحاظ سیاسی و تاریخی ارزش زیادی دارد.^{۷۱} مسائل جغرافیایی مطرح شده در کتاب وی، نکات مهمی از کشمکشهای سرحدی ایران را روشن می‌کند. گلداسمید در واقع با درجهٔ مائورژنرالی سرپرستی این گروه را برعهده داشت. او در جلد اول به شرح کوههای ایران و مخازن موجود آنها در سطوح مختلف می‌پردازد و نقشه‌هایی از آن تهیه می‌بیند. آنگاه نوشته‌های هیأت همراه و هیأت‌های قبلی را که مربوط به جغرافیای طبیعی ایران است بررسی می‌کند و ضمن آن مأموریت‌های مرزی ایران و بلوچ در سال ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ و نیز مأموریت مرزی ایران و افغان در سال بعد و همچنین دیگر مأموریت به مکران را شرح می‌دهد. علاوه بر آن،

وی به راههای کاروانی، مسائل تجار، تلگراف و وضع مردم و رفتار هیأت‌های مختلف با ایرانیان، حکمیت سیستان، مکاتبات و مذاکرات سیاسی و نیز قبایل مختلف بلوچ توجه کرد و برداشتهایی از آنها به دست داده است.

سفرنامه آرتور آرنولد، از گذرگاههای روسیه شروع می‌شود. وی که مسیر شمالی ایران از طریق دربند، دریای خزر، بندر انزلی و ورشت را پیموده است، در طول راه خود، از سوارکاری ایرانیان، خرید و کوچه و بازار و وضع زنان تعریف می‌کند و بویژه به کشاورزی در قزوین و آثار باستانی آن شهر توجه می‌نماید. همچنین به مناسبات ایران و عثمانی و برخوردهای موجود اشاره می‌کند و وضع تلگرافخانه‌ها را از نظر می‌گذراند. آرنولد در این کتاب به مباحث مهمی دربارهٔ اقلیتهای مذهبی مانند: وضع گماشتگان غیر روحانی انگلیسی در کلیساهای ایران، جلفا، ارتباط روسها با ارمنهٔ آن منطقه، مبلغان مذهبی انگلیس و مدارس آنها و سرانجام کشیشان ارمنی پرداخته است.

جلد دوم کتاب، که با وصف اوضاع پزشکی در ایران شروع می‌شود، علاوه بر شرح زندگانی مسیحیان، به جامعهٔ اسلامی می‌پردازد و مراسم جشنهای مذهبی و سوگواریها را بدفعا آورده است. مسائل بازرگانی، کشتیرانی در کارون، وضع کمپانی هند شرقی، امتیاز رویتر، کشت خشخاش و صادرات تریاک، خط تلگراف ایران و هند، برخورد ایلات فارس هیأت معماری آلمان در ایران از جمله مطالب مورد توجه وی بوده است. آرنولد سرانجام سفرنامهٔ خود را با شرحی دربارهٔ اسلام در ایران، وضع مسلمانان هند، نفوذ قرآن، قوانین مذهبی و به طور کلی دین در مشرق به پایان می‌رساند.^{۷۲}

در دو دههٔ آخر قرن نوزدهم میلادی، تعداد کسانی که به دلیل علاقه یا مسائل سیاسی و بازرگانی به ایران سفر می‌کنند، بشدت افزایش می‌یابد. تعداد نه چندان کمی از آنان، نامهای مشهوری هستند که حتی در روند سیاسی تاریخ ایران تأثیر گذاشته‌اند که از میان آنان باید جکسن، بیامین، براون، کرزن و کنی چند را نام برد که تألیفات و سفرنامه‌های آنان به زبان فارسی ترجمه شده است.

ادوارد استاک حدود سال ۱۸۸۱م به ایران آمد و حاصل تجربه چند ماهه وی در ایران، کتابی بود که در دو جلد نوشته شد. ۷۳ جلد اول سفرنامه استاک، به نواحی جنوبی ایران یعنی: بوشهر، شیراز، فیروزآباد، لار، سعیدآباد، کرمان و یزد اختصاص دارد و جلد دوم درباره مسیر وی از یزد به اصفهان، زردکوه، تهران، دماوند، مشهد و دریای خزر است. وی در طول این مسیر بویژه سیستم درآمدهای کشور و بالاخص مالیات ارضی را مورد توجه قرار داده است.

اینست و یک نیز در حدود سال ۱۸۶۳م به ایران آمد و مدت سه سال در ایران اقامت کرد. وی که مأموریتی سیاسی داشت در جلد اول سفرنامه خود که آن را به سلطان مراد میرزا حسام السلطنه حکمران خراسان و پسر عباس میرزا هدیه کرده است - مشکلات طول راه از آن به استانبول تفلیس، ایروان و نخجوان را مطرح می کند و در ایران به بررسی مسائل اجتماعی، مانند بهداشت و بیماریها می پردازد و در تهران اغلب به آثار تاریخی و امور روزمره و سرگرمیهای مردم مانند اسب سواری، سبک آشنیزی، شرایط زندگی، نحوه سفر توجه داشته است. وی همچنین طبیعت را فراموش نمی کند و اوصافی از سفیدرود، جنگلهای شمالی، رودبار و کشت زیتون را در کتاب خود آورده است.

جلد دوم سفرنامه ایست و یک به وضع دریا و دریانوردی و کشتیرانی ایران، شیلات و صیادی پرداخته است. علاوه بر آن، مراسم نوروزی در تهران، تأسیس خط تلگراف، رفت و آمد سفرا و نمایندگان سیاسی کشورهای مختلف، مذاکرات با بزرگان ایران، مسأله هرات، حضور جاسوسان افغانی در ایران، قلاع و آتشکده های قدیمی، اوضاع شهر مشهد و چند نامه سیاسی نیز در کتاب وی درج شده است. ۷۴

سفرنامه باکر بیشتر متوجه امور جغرافیایی ایران شده است. تصاویر رنگی وی از مناظر طبیعی بویژه جنگلها و نقشه های متعدد از جاده های استراتژیکی شرق ایران، نواحی آسیای مرکزی، خان نشینهای ترکمنستان، مرز شمالی شرقی ایران و خانان خیه نشانگر دقت او در این امور است. علاوه بر آن به اوضاع منطقه ای در آشوراده، استرآباد، اشرف، ساری و زیرآب توجه می کند و گزارشی از صید قزل آلا و جانوران

مؤدی ایران به دست می دهد. ۷۵

تیلمن به ابعاد دیگری از ایران توجه کرده است. جلد اول سفرنامه او با تصاویری از دارالسلطنه تبریز و گدایان تهران شروع می شود و سپس بیشتر به مسیر گذرش از ادسا به پوتی، تفلیس، داغستان، قره داغ و غیره پرداخته است. جلد دوم اختصاص به دریانوردی در دریای خزر، اوضاع بنادر باکو و دربند، لنکران و آستارا دارد. وی ضمن شرح زندگانی مردم در شمال ایران بویژه اردبیل و وصف آرامگاه شیخ صفی، از مهمان نوازی ایرانیان یاد می کند و در راه بازگشت خویش، ورود به آسور، ملاقات با اکراد، گذرگاه زاب بزرگ، موصل، خرابه های نینوا، بغداد، کربلا، تدمر، دمشق و سرانجام بیروت را شرح داده و در تعلیقاتی مسافت بین شهرها و طول راهها را مشخص کرده است که از لحاظ جغرافیای تاریخی حایز اهمیت است. ۷۶

علت اهمیت سفرنامه ماروین، پرداختن به حوزه های فرهنگ ایران در شرق و شمال شرقی ایران و نیز فراتر از مرزهای سیاسی ایران و در آسیای مرکزی است. وی به مأموریت های مخفی در امتداد مرز ایران و ناحیه ترکمن نشین که توسط کاپیتان ناپیر انجام گرفت، طرز فکر و برخورد مردم خراسان با روسها، اهمیت استراتژیکی ناحیه سرخس، اوضاع تراکمه در آن ناحیه، مأموریت مخفی کاپیتان بوتلر، مأموریت پاشینو نماینده روس، وظیفه کلنل استوارت در مقابل قوای نظامی سکولف در مرز ایران و ترکمنها و سرانجام مناطق اکتشافی بین عشق آباد و سرخس اشاره می کند و برخی از این مسائل را بتفصیل شرح می دهد. ۷۷

سفرنامه ابوت نیز کم و بیش در همین حوزه است. مندرجات هر دو بیشتر به صفحات شمالی و شمال شرقی ایران تعلق دارد. در جلد اول، وی مسیر خود از هرات به خیه، مسکو و سن پترزبورگ را شرح می دهد که تقریباً همزمان با حمله روسیه به خانات خیه و خوارزم است. در همین رابطه شرحی از خوارزم، ماوراء خزر و بخارا نیز آمده است. توجه ابوت به قبایل یموت، ترکمانان و اقلیتهای یهودی جالب است. در جلد دوم، مؤلف، مباحث مشابه جلد اول یعنی چگونگی دریانوردی در دریای خزر، وضع قزاقان فرمان الله قلی خان حاکم و فرمانروای خوارزم به نمایندگان انگلیسی را

دنبال می‌کند و سرانجام با گفتاری درباره چارلز هفتم پادشاه سوئد و وصیتنامه منسوب به پتر کبیر کتاب خویش را به پایان می‌رساند.^{۷۸}

و یلنز، مباحث دیگری از ایران را در کتاب خود به نام «ایران، آن‌طور که هست» برگزیده و در مد نظر گرفته است. زندگی روزمره مردم، آداب و سنن و امور اجتماعی ایران برای وی اهمیتی خاص داشته است. مواردی مانند لباس مردم، تزیین کالسکه سلطنتی، شیوه شست و شو، نوع غذا، لطیفه‌های متداول (در دربار)، شعرخوانی و مشاعره، وزرشکاران (سلطنتی)، وضع کلانتری و پلیس، شکنجه و تنبیهات، تدارکات ازدواج و مراسم عروسی، تزیین لباس بانوان، زیارت، مراسم کفن و دفن زنان، چاه مرگ و گور زنان، تنوع بردگان و رفتار با آنان، ازدواج خواجه‌ها و مأموران درباری، جراحی، لباس دراویش و شبیه آن از مطالبی است که جهانگردان دیگر کمتر بدان پرداخته‌اند. سفرنامه و یلنز به دلایل انتخاب این نکته‌های جامعه‌شناسی حایز اهمیت است. وی همچنین به هنرهای موجود در ایران مانند قلمدان‌سازی، میناکاری، آرایش گل و غیره توجه می‌کند. غذاها، خوراکیها و نوشیدنیهای موجود در ایران مانند کتاب و شربتهای مختلف را یادآور شده و چنانچه مراسمی بدانها تعلق دارد، آن را نیز به بحث گذاشته است. مراسم موسیقی و جشن و سور، میهمانی، نمایشهای مذهبی و پرده‌داری و تعزیه‌خوانی هم تعریف شده است. در لابلاهی این مطالب، رویدادهای سیاسی و تاریخی مانند نحوه برخورد سر بازان روسی، خط‌مشی سیاسی ایران، کاهش نفوذ انگلیس، وضع یهودیان ایران، وضع ناوگان ایران و بالاخره قحطی فراموش نشده است. کتاب وی با واژه‌نامه‌ای فارسی و چند فرمان خاتمه می‌پذیرد.^{۷۹}

از سال ۱۸۹۶ میلادی چند سفرنامه مهم در دست است که از آن میان به کالینز، گوردن و هوتم شیندلر، توجه بیشتری مبذول می‌شود. کالینز در سفرنامه سیصد صفحه‌ای خود که با تصویر ظل السلطان و مناظر طبیعی ایران شروع می‌شود به مطلب دیانت زرتشت، آیین باستانی ایران می‌پردازد و ضمن شرح گذشته ایران، مخازن و اندوخته‌های طبیعی ایران را شرح می‌دهد و سرانجام دامنه صحبت را به

ظل السلطان و اصفهان شهر شاه‌عباس می‌کشاند و از وضع موجود در ایران انتقاد می‌کند.^{۸۰}

گوردن چند بار از ایران دیدن می‌کند و تصاویر جالبی از ایران عصر مظفری ارائه می‌دهد. ورود او همزمان با تغییر سلطنت در ایران است که دوران دگرگونی در مسائل سیاسی نیز بوده است. وضع ایرانیان خارج از کشور، چاههای نفت و شیوه کار کارگران آن، کشتیهای بخار دریای خزر، اوضاع بازرگانی در رشت، اعتصاب تنباکو در سال ۱۸۹۱م و جریانات رژی، تراموای تهران، عقاید آزادیخواهانه، اقدامات مهم آلمان در ایران و اختتام راههای بین‌المللی به ایران موارد مهمی است که گوردن بدانها اشاره می‌کند. به مسائل دیگر مانند واقعه بایبه هم اشاره کرده است. همچنین نکات اجتماعی مثل: وظیفه مردان به عنوان رئیس قبیله و یا حاکم، مسابقات اسبدوانی، حرکت‌های مذهبی، وضع شیعه و سنی در ایران و اقامت جمال‌الدین اسدآبادی در تهران را شرح می‌دهد و کتاب خود را با بازگو کردن زندگانی ظل السلطان و نایب السلطان (دو پسر ناصرالدین شاه) به پایان می‌برد.^{۸۱}

هوتم شیندلر آلمانی مندرجات کتاب خود را با اوضاع جغرافیایی ایران و املاهی اسامی دهات و نقاط ایران شروع می‌کند. ادامه مطالب وی هم که شامل شرح کوه‌های ایران، اوضاع زمین‌شناسی، آبشناسی، هواشناسی، نباتات موجود در هر منطقه، زندگانی پرندگان، جانوران، حشرات و درندگان است، بسیار مهم است و مباحث نژادشناسی تداوم مطالب وی است. وی به شهر مذهبی قم توجه بسیاری می‌کند و بناهای باستانی، ورود اولین دسته‌های عرب به قم، مساجد، مدارس، دروازه‌ها و قبرستانهای شهر را شرح می‌دهد. همچنین سیستم درآمدها و مالیاتها، ضرب سکه، ضرابخانه قم و مقدار مالیات را وصف می‌کند و با اوصافی از محلات نطنز، کاشان، اصفهان و تهران سفرنامه خود را با یادداشتی درباره ریشه‌یابی اسامی تهران و شمیران به پایان می‌رساند.^{۸۲}

یات که افسری انگلیسی بوده است، سفرنامه جالبی درباره خراسان و منطقه شرقی می‌نویسد. یات در حدود سال ۱۹۰۰م کتاب خویش را منتشر کرد. کتاب او

دارای ۲۶ تصویر از رجال سیاسی ایران، صحن امام رضا(ع) در مشهد و مناظر طبیعی از کشور است. یات که در تعیین خط مرزی ایران در شرق مطالبی نگاشته است، ضمن بررسی اوضاع سرحدی روس و افغانستان، مرز شمال شرقی ایران و مرز ایران و افغانستان به سواحل هیرمند، منطقه سیستان اشاره می‌کند و شمه‌ای از قبایل ترکمنهای کوه‌گلان و یعموت را بیان می‌دارد. سفرنامه یات با گزارشی از شمال خراسان و نواحی اسفراین، جوین، سبزوار و نیشابور به پایان می‌رسد در حالی که یات از هند به کشور خود بازمی‌گردد. ۸۳

در قرن بیستم میلادی به علت رفع مشکلات سفر و تماس‌های بیشتر سیاسی و اقتصادی به تعداد مسافران، نمایندگان سیاسی و علاقه‌مندان سفر به ایران کماکان افزوده شده است که انتشار و ترجمه آن به روشن شدن بسیاری از نکات تاریخی کمک شایان و موثری خواهد کرد.

حواشی و مآخذ:

1. Prester John.
2. Denison Ross "Prester John and the Empire of Ethiopia", in: *Travel and Travellers of the Middle Ages*, ed. A.P. Newton (London, 1926), P. 175f.
3. R. Benjamin, *The Itinerary of Benjamin of Tudela*, tr. Marcus - Nathan Adlen (London, 1907).
۴. بیستامین نکته مهم دیگری درباره تاریخ یهودیان در منطقه غرب ایران و بین النهرین را یادآور می‌شود و به قیام شخصی یهودی به نام داود الروحی (الروی) در عمادیه اشاره می‌کند که وی حدود سال ۵۵۴ق/ ۱۱۶۰م علیه حکومت ایران برمی‌خیزد و خود را پیامبر موعود می‌نامد و یهودیان بسیاری گرد او جمع می‌شوند.
۵. توجه علاقه‌مندان را همچنین به کتاب ذیل درباره شهر بغداد در طول تاریخ عباسیان جلب می‌کند: G. Lystrange: *Baghdad during the Abbasiden Caliphate*, (London, 1900).
۶. در واقع از سان ۶۱۸ق/ ۱۲۲۲م که ارو پا، بیش از گذشته مورد تهدید اقوام مغول قرار گرفت و آنان با انهدام حکومت خوارزمشاهیان از دست قبیچاق و قفقاز گذشتند و به حوالی دره ونگا و شهر غازان و شرق ارو پا رسیدند و جهان مسیحیت مورد تهدید قرار گرفت، حکومت‌های ارو پایی به حکمرانان مغول توجه خاص مبذول داشتند و ارتباط‌های سیاسی بیشتری با آنان برقرار کردند.
7. Micolo Azzellini.
8. Vincent de saint - Quentin.
9. Alexandre - André Longjumeau.
۱۰. لازم به ذکر است که در دربار مغول چنین رسم بود که نامه‌های رسمی به فارسی نوشته می‌شد و زبان مغولی پس از فارسی در مکاتبات به کار می‌رفت. در اواخر مغول بتدریج این رسم منسوخ شد و فقط زبان مغولی این وظیفه را انجام می‌داد.
11. Giovanni de Pian de Carpini.
۱۲. متن فارسی نامه در مقاله علاء الدین آذری با عنوان «روابط ایلخانان با دربار واتیکان»، در مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۴ (تهران، ۱۳۴۰) آمده است. برای آگاهی از سفیران پاپ و ارتباط بین پاپ و دربار مغول، به طور کلی رجوع کنید به: دراکه و یانس؛ سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران، ۱۳۴۹).
13. W. Rubruck: *The Journey of William of Rubruck...* With two accounts of the earlier Journey of G. de Pian de Carpini.
۱۴. جوینی: تاریخ جهانگشا، چاپ گیب، ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۵. بزرگی آگاهی از چگونگی مسیر مارکو پولو در ایران رجوع کنید به مریت میراحمدی، «مارکو پولو در ایران»، مجله تحقیقات جغرافیایی، ش ۴ (مشهد، ۱۳۶۷).
16. David of Ashby.
۱۷. برای آگاهی بیشتر از این نامه مغولی رجوع کنید به: H.H. Howorth: *The History of the Mongols*, (London, 1888), P. 281 f.
۱۸. این سفیر، جان آلاریک (John Alaric) نام داشت.
۱۹. سرگذشت و فعالیت این کشیش به لحاظ اهمیتی که در روند تاریخ مسیحیان در این نواحی دارد، اغلب مورد توجه

36. Heinrich von Poser: *Der beiden kgl. Erb - Fürstentümer Schweidnitz und Jauer in Sclesien hochverordneten Landesbestens, ...* (Jena, 1675).
37. Giles Hobbs his Travel from Mosco to Spahan... (Mina. 13.X. in 1620) in: *Sopurchas* 1625.
38. George Tectander von Gabel: *Iter Persicum des Stefan Kakasch Zalankemény* (Meissen, 1610).
- R. Wolkan: *George Tectander von Gabel Reise nach Persien* (Reichberg, 1889);
- همچنین به ترجمه فارسی این کتاب با ویژگیهای ذیل رجوع کنید: ایترپرسیکوم، ترجمه محمود فضل‌ی (تهران، ۱۳۵۱).
39. Pietro della Valle: *Viaggi in Lettere al sou amico Mario Schizano etc.* (Roma, 1650).
- فصول مربوط به ایران این سفرنامه با ویژگیهای ذیل به چاپ رسیده است: پیترودلاواله، سفرنامه پیترودلاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا (تهران، ۱۳۴۸).
40. Jean Chardin: *Voyage du Chevalier en Perse et anthres Lieux de l'orient*, 10 vols. (Paris, 1811).
- این اثر ارزشمند به فارسی هم ترجمه شده است: شاردن: سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی (تهران، ۱۳۳۵).
41. J.B. Tavernier: *Les Six Voyage qu'il a fait en Turquie, en Perse et aux Indes* (Paris, 1681).
- همچنین رجوع کنید به ترجمه فارسی این اثر: سفرنامه تاوونیه، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیرانی (تهران، ۱۳۳۶).
42. Raphael Du Mans: *Estat de la Perse en 1660*, (Paris, 1890).
43. Jean Thévenot: *Relation d'un voyage fait au levant etc.* 2 vols. (Paris, 1624).
44. M. Sanson: *Voyage ou Relation de l'Etat Présent du royaume de Perse* (Paris, 1695).
- همچنین با آگاهی بیشتر به ترجمه فارسی این اثر رجوع کنید: سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی (تهران، ۱۳۴۶).
45. Gerhard Mercator.
46. Engelbert Kaemler: *Amoenitates exoticae (Lemgo, 1712);*
Walter Hinz: *Am Hofe der Persischen Gross Konige* (Leipzig, 1940).
- و ترجمه فارسی این کتاب با ویژگیهای ذیل: انگلبرت کمپفر: در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهانگیری (تهران، ۱۳۵۰).
47. T.J. Krusinski: *Tragia Vertensia Belli Persici Historia; ...: The History of the revolution of Persia ...* (Dublin, 1729).
- یادداشت‌های کروسینسکی با ویژگیهای ذیل به فارسی منتشر شده است: سفرنامه کروسینسکی، ترجمه دلیلی، به تصحیح مریم میراحمدی (تهران، ۱۳۶۳).
48. *سفرنامه ژان اوترو* ترجمه علی اقبالی (تهران، ۱۳۶۳).
49. Jonas Hanway: *An historical account of the British trade over the Caspian Sea...*, 4 Vols. (London, 1753).
۵۰. *سفرنامه نیبون*، ترجمه پرویز رحیمی (تهران، ۱۳۵۴).
۵۱. *سفرنامه ویلیام فرانکلین* یا *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان (تهران، ۱۳۵۸).
52. F.D. Sauvcoeuuf: *Reisen in der Turkei, Persien u. Arabien ...* (Wien, 1792).
53. G.A. Olivier: *Oliviers Reise durch das Turkische Reise, Agypten u. Persien...* (Weimar, 1806).
54. E.S. Waring: *Reise nach Sheeraz u. Kazeroon u. Feerozabad*, (Rudolfstadt, 1808 - London, 1807).

مورخان و محققان قرار گرفته است. وی سرانجام در سال ۱۶۹۳/۱۲۹۳م در بغداد درگذشت.

۲۰. *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران، ۱۳۳۷).
۲۱. *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری (تهران، ۱۳۴۹).
۲۲. این مطلب را که این بازرگان اصلاً ونیزی نبوده است و به علت عدم منابع کافی چنین شهرتی یافته است، پروفسور پی‌مونتسه استاد ایرانشناسی دانشگاه رم که بر روی منابع ایتالیایی و مناسبات ایران و ایتالیا کاری کند، دریافت است که در اینجا از ایشان برای این آگاهی تشکر می‌کنم.
۲۳. همسر اوزن‌حسن دسینا خاتون، دختر امپراتور طرابوزان بود. یکی از دختران امپراتور، همسر یکی از بزرگان ونیزی بود که دختر وی، همسر زنوشد. دسینا در سال ۵۸۸۲/۱۴۷۸م در دیار یکر درگذشت. دختر دسینا و اوزن‌حسن به نام مارتا بعدها با شیخ حیدر ازدواج کرد که مادر شاه اسماعیل بود.
۲۴. یادداشت‌های جالب آلبوکرک به شرح ذیل منتشر شده است:
- A.d'Albuquerque: "Commentarios do grand Affonso d'Albuquerque, Capitan geral que foy das Indias Orientaes..." (Lisbon, 1576). Hakl. Soc., 1875, 4 Bde.
25. Duarte Barbosa.
۲۶. باریوزا در لیسبن متولد شده بود و سالهای مقیم شهر کاتانور در هند بود. وی در سال ۱۵۱۶م به پرتغال بازگشت و خاطرات سفر خود را به تحریر درآورد. در سال ۱۵۱۹م به اتفاق ماژلان (شوهر خواهرش) عازم سفرهای دریایی شد، اما در جزایر فیلیپین در یک نبرد دریایی کشته شد (۱۵۲۱/۱۹۲۷م).
27. D.Barbosa: *The Book of D.Barbosa*, tr. M.C. Dames (London 1900).
28. Antonio Tenreiro.
- برای آشنایی بیشتر با نحوه برداشت وی از ایران در زمان اسماعیل اول رجوع کنید به:
- A.Wilson: *Early Spanish and Portuguese Travellers in Persia* (London, 1960).
۲۹. برای آگاهی از سفرنامه وی تحت عنوان «شاهان هرمز» نگاه کنید به:
- Pedro Teixeira: *The Travels of Pedro Teixeira with his "Kings of Hormuz"*, tr. W.Sinclair, ed. D.Ferguson (London, 1902).
30. Antonio de Gauveia + Don Garcia de Silva y Figueroa.
۳۱. *سفرنامه فیگورا* با ویژگیهای ذیل به چاپ رسیده است:
- Commentarios de D.Garcia de Silva y Figueroa de la embajada que de Rey de Spana Don Felip III. hizo al Rey xa Abas de Persia. (Madrid, 1703-1705), (1903).
- این سفرنامه به فارسی نیز ترجمه شده است: *سفرنامه دن گارسیداس سیلوا فیگوروا*، ترجمه غلامرضا سمعی (تهران، ۱۳۶۳).
32. Adam Olearius: *Vermehrte neue Beschrybung der moskovitischen u. Persianischen Ryse...*
- این اثر با ویژگیهای ذیل به فارسی ترجمه شده است: *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه احمد بهیور (تهران، ۱۳۶۳).
33. Johann Albrecht von Mandelstjo
34. Ruy Freyer de Andrada: *Paulo Craesbeck: Commentarios do Grand Capitan Ruy F.de Andrada emque se relatam suas proezas do anno 1619 emque partio dest Rey no por Geral domar de Ormuz y costa da Persia y Arabia até sua morte ets.* (Lisbon, 1647).
35. Robert Stodart: *Sir E. Danson Ross: The Journal of Robert Stodart* (London, 1935).

۵۵. هارفورد جوتز: آخرین روزهای لطف علی خان زند، ترجمه ناطق... گزنی، (تهران، ۱۳۵۶).

56. P.Amédée Jaubert, P.A. de Gardanne, Trézel, J.P.Morier.

57. James Morier: A Journey Through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople in the years 1808-1809 ... (London, 1812).

۵۸. خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش شهیدی (تهران، ۱۳۶۲).

59. H.Pottinger, W. Ouseley.

۶۰. سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی (تهران، ۱۳۴۸).

61. Robert Ker Porter: Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, ... during the year 1817, 1818, 1819 and 1820 ... 2 vols. (London, 1821).

62. J.E.Alexander: Travels from India to England ... (London, 1827).

63. G. Keppel: Personal narrative of a Journey from India to England ... (London, 1824 + 1827).

64. James Bassett: Persia the Land of Imams, a narative of travel and residence (1871-1885), (London, 1887).

65. John Johnson: A Journey from India to England, through Persia, Georgia, Russia, Poland and Prussia in the year 1817 (London, 1818).

66. Claudius James Rich: Narrative of a residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh ... (London, 1836).

67. James Baillie Fraser: Travels in Koordistan, Mesopotamia, etc. (London, 1834).

68. M. Tancoigne: A narrative of a Journey in to Persia, and residence at Tehran ... (London, 1820).

69. J. P. Ferrier: Caravan Journeys and wanderings in Persia ... (London, 1858).

70. W.P. Andrew: Memoir on the Euphrates Valley Route to India ... (London, 1857).

71. F.J. Goldsmid: Eastern Persia, an account of the Journeys of the persian boundary Commission 1870-71-72 ..., 2 vols. (London, 1870).

72. A. Arnold: Through Persia by Caravan, London, 1877).

73. E.Stack: Six Months in Persia (London, 1882).

74. Edward Bakhouse Eastwick: Journal of a Diplomat's Three years residence in Persia (London, 1864).

75. Valentine Baker: Clouds in the East, travels and adventures on the Perso - Turkoman Frontier (London, 1876).

76. Max von Thielmann: Journey in the Caucasus, Persia and Turkey in Asia (London, 1875).

77. Charles Marvin: Reconnoitring Central Asia... (London, 1884).

78. James Abboot: Narrative of a journey from Heraut to Khiva, Moscow and St. Petersburg....., 2 Vols. (London, 1884).

79. Wills (Charles James): Parsia as it is. (London, 1886).

80. Edward Treacher Collins: In the Kingdom of the Shah (London, 1896).

81. Thomas Edward Gordon: Persia Revisited (1895), with remarks on H.I.M. Mozuffer - ed - din Shah and the present situation in Persia (1896) (London, 1896).

82. A. Houtum - Schindler: Eastern Persian Irak (London, 1896).

83. Charles Edward Yate' Khurasan and Sistan (London - Edinburg, 1900):

این سفرنامه در زمره انتشارات آستان قدس با ترجمه دکتر اسدالله آزاد در دست چاپ است. همچنین انتشارات یزدان نیز با ترجمه قدرت الله روشنی - مهرداد رهبری قصد انتشار آن را دارد.